مبارزه خلق کُرد علیه استعمار انگلیس

در خاطرات «احمد تقی» یا
صفحه‌ای از انقلاب شیخ محمود حفیدزاده برزنجی
(ملک نه‌مر - جاوید)



و «اسماعیل‌خان سمکو» و جنبش «روان‌دز» و ارتباط آن با کشورها

تهیه و تنظیم: جلال تقی ترجمه: احمد محمدی

مبارزه خلق کُرد علیه استعمار انگلیس

در خاطرات احمد تقی

یا

صفحه‌ای از انقلاب شیخ محمود حفیدزاده برزنجی
(ملک نه‌مر ـ جاوید)

و اسماعیل خان سمکو و جنبش روان‌دز و ارتباط
آن با کشورها

تهیه و تنظیم و چاپ:
جلال تقی

چاپخانه سلمان اعظم بغداد ۱۹۱۴ ـ م

ترجمه: احمد محمدی مریوان ۱۳۷۴ هجری شمسی

تقی، احمد
مبارزه خلق کرد علیه استعمار انگلیس در خاطرات احمدتقی، یا، صفحه‌ای از انقلاب شیخ محمود حفیدزاده برزنجی (ملک نه مر - جاوید) و اسماعیل آغا سمکو و جنبش کردان مرز و ارتباط آن با کشورها / تهیه و تنظیم جلال تقی؛ ترجمه احمد محمدی.— سنندج: احمد محمدی، ۱۳۷۹.
۷۵ ص.، ۳ [ص] تصویر : مصور، عکس.
ISBN 964 - 360 - 270 - 2
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
۱.تقی، احمد -- خاطرات. ۲.سیمیتقو، اسماعیل آغا، - ۱۳۰۹. ۳.کردستان -- قرن ۱٤ -- جنبشها و قیامها. ٤.ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۰٤ - ۱۳۲۰ -- جنبشها و قیامها. ۵.استعمار انگلستان. الف.محمدی، احمد، ۱۳۲۰ - ، مترجم. ب.عنوان.

۹۵۵/ ۰۸۲۲۰۹۲ DSR ۱٤۸۶/ت۳ت۲

کتابخانه‌ملی‌ایران ۲۷۶۹۸-۷۸م

● شناسنامه

نام کتاب : مبارزه خلق کرد علیه استعمار انگلیس
مؤلف : جلال تقی
ترجمه : احمد محمدی
حروفچینی: احمد (۲ ـ ۵۴۱۰۱)
ناشر : مترجم
چاپ : چاپخانه رستم خانی ـ تهران ۳۹۳۴۶۷۹
تیراژ : ۳۰۰۰ جلد
مرکزپخش : سنندج ، چهارراه سیدالشهدا ، پاساژ عزتی، شهرکتاب میدیا تلفن : ۲۲۲۸۳۲۷
قیمت : ۴۷۰۰ ریال
شابک : 2 - 270 - 360 - 964

۱ـ تقدیم به روح پرفتوح شیخ محمود حفیدزاده برزنجی (ملک) نه‌مر = زنده)

که تا آخرین لحظات حیات خود علیه اشغالگران انگلیسی و ارتش سرکوب‌گر بریتانیای باصطلاح کبیر آن زمان در کردستان عراق مسلحانه مبارزه نمود و ثابت کرد انگلیس در طول تاریخ همواره برای منکوب نمودن قوم کُرد سیاست خصمانه‌ای در پیش گرفته و برای تضییع حقوق ملت‌ها و از بین بردن آزادی آنان بخصوص ملت کُرد بانواع دسائیس و تحریکات متوسل و هیچگاه پشتیبان حق ملت‌ها از جمله ملت کُرد نبوده و نخواهد بود.

۲ـ تقدیم به روح مرحوم اسماعیل آقا سمکو (سمیتقو) هنگامی که رضاخان باتفاق سپهبد امیر عبداله‌خان طهماسبی از پادگان سلماس بازدید نموده اسماعیل آقا با ۸۰۰ نفر پیشمرگ و سوار زبده و با لباس‌های متحدالشکل باستقبال او آمد و اینموضوع باعث نگرانی رضا شاه شد و در آن شب تا صبح نخوابید مبادا که سمکو او ر بقتل برساند.

احمد محمدی ـ ۱۳۷۴

فهرست

مقدمه

احمد تقی در تاریخ ۱۹۶۰/۱/۱۳ فوت نمود، ۲ جلد خاطرات او بجای ماند یکی از آنها جهت چاپ آماده که متأسفانه در سال ۱۹۶۴ همراه تعدادی کتب دیگر مورد دستبُرد واقع و من قبل از آنکه بخارج از عراق بروم بعضی از آنان را پنهان نمودم.

مرحوم احمد تقی میگوید این خاطرات را نوشته و تهیه کرده بود که استاد رفیق حلمی بیگ در کتاب خاطرات تاریخی خود که درباره مبارزات و انقلاب‌های شیخ محمود علیه انگلیس است از آنان بهره‌برداری کند چون میزان معلومات احمد تقی به مقتضیّات زمانی بود که در آن تاریخ میزیسته و به همان شیوه آنان را نوشته و اینجانب هنگام چاپ آنرا به شیوهٔ کُردی فعلی نوشتم. گر چه عده‌ای موافق بودند که به همان شیوه قدیم آنرا بنویسم اما چون پیشرفت علم و گسترش زبان کُردی با این نوشته مقدور نبود لذا با روش جدید این خاطرات را نوشتم گرچه کوشش شده که اصالت‌ها و افتخارات حفظ گردد و سفارشات پیشوایان کُرد

مانند (سمکو) و شیخ محمود مد نظر باشد. همچنین برای آنکه خوانندگان محترم از نوع نوشته‌های مرحوم احمد تقی آشنائی داشته باشند این موضع هم تا حدودی باعث آگاهی خوانندگان از چگونگی طرز کار و روش نوشتن آن زمان مشخص میگردد.

در اینجا ضروری ندانستم که من در مورد زندگی احمد تقی بحث نمایم زیرا همانطور که خود در مقدمه این نوشته میگوید:

وقایعی که با اوضاع مملکت و ملت کُرد بستگی دارد مهمتر از زندگی و شرح و حال فرد است و مهمترین وقایع آن است در این یادداشت با انقلاب ملک محمود و (روان دز) و سمکو ارتباط دارد. علاوه بر این موضوعات چنانچه رخدادهای دیگری هم بوده لازم به ذکر آنان نیست. مرحوم احمد تقی وقایع بسیار خونین را از ملت کُرد دیده بود و از اینکه ملت کُرد به هدف خود برسد مأیوس بود اکثراً این موضوعات را بازگو میکرد چنین می‌گفت:

افسوس آن فرصت‌های طلائی که برای ملت کُرد پیش آمده بود بموقع از آن استفاده نشد و مشکل است که چنین فرصت‌هائی دوباره پیش آید. طبیعی است که منظور

فرصت‌های طلائی آن است که در زمان حکومت شیخ محمود حفیدزاده پیش آمد، در این خاطرات احمد تقی مشخص میکند که اشتباهات تنها از سوی شیخ محمود نبوده و طرفهای دیگر نیز مرتکب اشتباهات شدند. احمد تقی انسان خیرخواه و دارای قلب پاک بود و در تمام عمر خود کسی را از خود نرنجانید و باندازه استطاعت خود همه کس را مساعدت نموده است یادش گرامی باد روحش به جنت شادباد.

بغداد ـ جلال تقی ١٩٧٠|٢|٢٦

مقدمه

استاد محترم و دانشمند ارجمندم رفیق حلمی بیگ در تاریخ ۱۹۵۴ نامه‌ای پر از محبت برای اینجانب ارسال و از من خواسته بود که اطلاعات لازم در مورد اوضاع کردستان و سلیمانیه قبل از انقلاب‌های شیخ محمود حفیدزاده* قهرمان کُرد و کردستان و نیز در هنگام انقلاب ایشان برای نامبرده بفرستم و مرا خیلی تشویق نمود که آنرا بطور کامل تهیه و تمام حوادث و اتفاقاتیکه واقع شده و خود در جریان آنان بودم بنویسم. در حقیقت من مدتها میخواستم این خاطرات را تهیه و بعضی موقع آنرا کنار میگذاشتم تا اینکه نامه استاد رفیق حلمی بیگ بدستم رسید و این نامه موجب دلگرمی من شد و با پشتکار آنان را تهیه و آنچه در ذهن خود داشتم و در مدت کمی توانستم بنویسم، حقیقت من این خاطرات را برای چاپ و انتشار ننوشتم و بیشتر باین خاطر بود که استاد رفیق حلمی بیگ از آن بهره‌برداری نماید.

احمد تقی

چندین نکته در مورد این نوشته:

آنچه در مقدمات کتاب عمویم (صالح) بنام (تاریخ ملت کُرد) گفتم اکنون آنرا تأکید مینمایم که در میان سینه و مغز و قلب ملت کُرد و آنان که در جریان حوادث و تاریخ پُرماجرای ملت شرکت داشته چنانچه آنان را بشکافیم و روی کاغذ بیآوریم ارزش فراوان داشته که تاریخ ملت کُرد را احیاء مینماید این نوشته‌ها به یاد وقایع جنگ جهانی اوّل را به یاد می‌آورد و خیلی مسائل را برای ما روشن و این حقیقت را برملا مینماید که: امپریالیزم انگلیس هرگز از ملت کُرد پشتیبانی ننموده که بعضی چنین تصور میکنند انگلیس میخواهد برای ملت کُرد کاری بکند در این نوشته سیاست دوگانه و رویه امپریالیست انگلیس را معلوم این حقیقت را برملا میسازد که، امپریالیست همیشه دشمن سرسخت ملت کُرد بوده و منافع خود را با منافع آزادی‌بخش ملت کُرد وفق نداده و چنین معلوم است که شیخ محمود دشمن انگلیس و از آنان روی‌گردان بوده و حیله و دسائیس آنان را احساس و متوجه شده که انگلیس همواره با ملت کُرد دشمنی داشته ولی چاره‌ای نداشت. شیخ محمود تا لحظهٔ مرگ دشمن انگلیس بوده بهترین مدرک نامه‌ای است که شیخ محمود بمناسبت تشکیل جمهوری کردستان در

مهاباد نوشته بود و خلاصه آن چنین است:

سیاست و حیله امپریالیست انگلیس در مورد ملت کُرد مبتنی بود بر اینکه جنبش آزادی‌بخش ملت کُرد نیرومند نباشد و تجزیه گردد و راه اتحاد و اتفّاق پیش نگیرد و این اتحاد و یگانگی جنبش کُرد مانع بزرگی برای انگلیس خواهد بود. همچنین این نوشته مسائل دیگری برای ما برملا خواهد کرد و آن عقیده و افکار و وجود فرماندهان و رؤسای کُرد است که در آن روزها تاریخ کُرد را بوجود میآوردند. رفتن نویسندگان بمیان عشایر کُرد و نیز شرکت آنان از جنبش (روان‌دز) و ارتباط آن با شیخ محمود و اسماعیل آقا سمکو و خاندان شمدینان و بدرخانی‌ها و حتیٰ ارتباط آن با مسئولین دولت ترکیه و روسیه شوروی و مشخص‌نمودن خط‌مش آنان بطور عموم در حقیقت ارزش و اهمیّت باین نوشته میدهد. کاشکی همه طبقات مردم کُرد در آن قضایا شرکت نموده و بدان واقف بودند از انتشار چنین مطالب دریغ نکنند و هرچه بیاد دارند آنرا روی صفحات کاغذ آورده و منتشر نمایند تا بتوان بر اساس آن جنبش کُرد دوباره بمقتضیّات آن زمان نوشته شود.

دکتر کاوس قفتان

بغداد مارس ۱۹۷۰

کُرد در اوایل جنگ جهانی اوّل

در جنگ جهانی اوّل یعنی در تاریخ ۱۹۱۴ با نیروی جنگی خود به سوی سوریه ـ وان ـ (ارض روم) رفتیم و تا آغاز اکتبر انقلاب ۱۹۱۷ ماندگار شدیم. در آن هنگام بعد از پیروزی انقلاب روسیه و تخلیه همه مناطق ترکیه، قفقاز از سوی ارتش روسیه، ارتش ترکیه علیه ارمنستان حمله نمود و نیروهای ارمنستان تنها نیروئی بود در آن نواحی باقی مانده بود.

شایان توجه است آنها نیز با اسلحه شوروی مسلّح شده بودند. ولی ارتش ارمنستان شکست خورد و عقب‌نشینی نمود و تمام مناطق ترکیه و آذربایجان شوروی و تفلیس بوسیله ارتش ترکیه اشغال گردید.

در مناطق مسلمان‌نشین (ئیره) تحت فرماندهی نوری پاشا برادر انور پاشا اسلام (اُردوسی) تشکیل شد که این ارتش عظیم از طریق خاک ایران به انگلیس حمله نماید. و بغداد را پس بگیرد. لیکن در تاریخ ۱۹۱۸ (بلغارستان) خود را تسلیم و محور شکست، بعد از متارکه جنگ هم‌پیمانان یعنی متفقین به استامبول رفته در نتیجه ارتش ترکیه متزلزل

گردید. مجدّداً قدرت انگلیس به قفقاز اعاده شد. در اینموقع نیروهای ما به نواحی (باتوم) رسیده و خود را تسلیم ارتش انگلیس نمودند و پرسنل این نیرو که اغلب از اهالی سلیمانیه بودند از باتوم به استامبول مراجعت در (قشله ـ اسکدار) پیاده شدند.

قدرت مطلقه در دست متفقین بود و تنها اسمی از حکومت ترکیه مانده بود، بازگشت ما به عراق میبایستی از آنان اجازه داشته باشیم و در نتیجه در (قشله سلیمی) ماندگار شدیم.

یکروز از (اسکدار) با قطار بسوی استامبول حرکت در میان واگن قطار مرحوم توفیق بیگ محمود آقا (پیره‌مرد) شاعر چیره‌دست کُرد را دیدم و یکدیگر را شناختیم ایشان هم متوجه شد که اهل سلیمانیه هستیم و منتظریم که ارتش انگلیس اجازه ما را بعراق بدهد در مورد گروه تشکیل یافته کُرد که در استامبول تحت رهبری شیخ قادر نهری تشکیل گردیده بود صُحبت شد و گفت شاید شیخ قادر بتواند برای مراجعت شما اقدام نماید و از من خواست بحضور ایشان شرفیاب شوم. روز بعد از طرف همراهان خودم بخدمت وی رفتم بعد از مذاکره قرار شد در اینمورد اقدام نماید و از من

خواست قبل از عزیمت بعراق مجدّداً بحضور نامبرده بروم. بعد از چند روز اجازه مراجعت ما از (ادنه) صادر شد، وقتیکه جهت خداحافظی نزد شیخ قادر رفتم چنین گفت:

انگلیسی‌ها تحت نظارت و رهبری شیخ محمود یک تشکیلات کُردی بوجود آورده و قول استقرار یک حکومت کُرد را به ما داده‌اند. ولی چنین پیدا است همه دلایل نشان میدهد که با شیخ محمود حیله و تزویر بکار میبرند و همچنین با ما هم صداقت و راستی نشان نمیدهند. پس شما به شیخ محمود بگوئید تا جائیکه امکان دارد با انگلیسی‌ها مدارا کنند تا ببینیم سازمان ملل متحد درباره کردستان چگونه قرار صادر میکند و یک پیام بمن داد که آنرا به شیخ تقدیم نمایم.

در گفتگوی اینجانب با شیخ قادر عرض کردم بنظر من نبایستی هیچگونه امید و دلخوشی به سازمان ملل متحد داشته باشیم. زیرا شواهد امر نشان میدهد کسی بحال ملت کُرد دلش نمی‌سوزد و میبایستی با جدیت خود چیزی کسب نمائیم. فرمودند این حقیقت دارد، ولی ملتی ستمدیده و بدون پشتیبان مانند ملت کُرد فعلاً کاری از دستمان برنمیآید آیا بهتر نیست سازمان ملل را داشته باشیم که به قضیه ما

رسیدگی کند؟ عرض شد اینهم درست است ولی بهتر است. فوراً خود را تسلیم نکنیم چون بمحض اینکه متوجه شدند که سست هستیم بر ما تسلّط یافته و آنچه که میخواهند بسر ما خواهند آورد. خلاصه صُحبت زیاد شد در بیشتر موارد نظریات ما متفاوت و در پاره‌ای مسائل بتوافق رسیدیم، بخصوص تأکید داشتیم بر اینکه فعلاً کُرد میبایستی تا سر حد امکان با بریتانیا مدارا نماید زیرا، در حال حاضر با آنان درگیر شده و چنانچه انگلستان در آینده تغییر موضع داد و نسبت به ملت کُرد حسن‌نظر ابراز نمود چه اشکال دارد ما هم برای آنان بهره داشته باشیم.

هنگام مراجعتم از (ادنه) و حلب در موصل بیمار شدم پس از بهبودی به سلیمانیه مراجعت وضع شهر خوب بود از مُلا محمد امین پریسی جویای وضع شیخ شدم، گفت فعلاً با میجر گرینهاوس رابطه خوبی ندارد. صُبح بحضور شیخ محمود شرفیاب شدم پیام شیخ قادر و سفارشات شفاهی ایشان به معظم‌له تقدیم فرمودند من هم‌عقیده شیخ قادر میباشم.

شیخ محمود فرمودند ایشان هم در صدد است که با انگلیسی‌ها سازش نماید و تا حدود زیادی بمیل آنان عمل

کـند.ولی آنـها در پـی بـهانه‌جوئی او بـوده و سـعی در تضعیف‌نمودن قدرت وی را دارند، چون نسبت بآنان قلبش تیره شده و گـفت نـمیدانـد چـرا انگـلیس چـنین بـرخـورد مینماید. معلوم است انگلیس از اوّل نسبت به ملت کُرد نظر خوبی نداشته و نه تنها در مورد ملت کُرد بلکه نسبت به دیگر ملت‌های تحت ستم جهان چنین بوده است.

مختصری در مورد شرح حال خاندان شیخ محمود حفیدزاده برزنجی:

شیخ محمود فرزند شیخ سعید حفیدزاده فرزند حاج سیّد کاک احمد سلیمانیه قدس‌سرُه او فرزند شیخ معروف نودهی که یکی از شخصیت‌های ممتاز و پایه بلند دینی کـردستان بوده گرچه تألیفات شیخ معروف نودهی اکثراً به زبان عربی و فارسی بوده ولی برای ملت کُرد بسی موجب افتخار است.

این خاندان ۱۵۰ سال است در کردستان شهرت و آوازه نیکنامی داشته و دارای مقام و مرتبه مخصوص میباشند، در کردستان بخصوص سلیمانیه و اطراف و مناطق روستائی و عشایر برای این خاندان احترام خـاص قـائل مـی‌باشند بـه همین علت شیخ محمود از همان دوران کودکی در میان قلب

کُردان جای مخصوص داشته و بویژه در دوران جوانی شجاعت و زیرکی خود را نشان داده است. نوادگان شیخ معروف نه تنها در کردستان مورد احترام بوده بلکه از سوی مسئولین دولت عثمانی مورد توجه و احترام خاص قرار گرفته‌اند بطوریکه سلطان عبدالحمید دوّم شیخ سعید حفیدزاده را «پدر شیخ محمود» به استامبول دعوت نمود، شیخ محمود که در آن هنگام جوان کم سن و سال بود در این مسافرت و مهمانی شرکت نمود. در همین مسافرت بود که اصول آداب و رسم شاهانه سلطان عبدالحمید خلیفه امپراطور عثمانی تجربیانی کسب نموده که پس از مراجعت شیخان از استانبول دیدند که ستاره شانس آنان در اوج ترقی است. سلطان عثمانی در این مهمانی آنان را فوق‌العاده مورد تفّقد قرار داد. طبقه بازرگانان و ثروتمندان و فئودال‌ها همواره با این شیوخ مخالفت نموده‌اند زیرا:

منافع این طبقات در ترقی شیوخ مورد خطر واقع و اکثراً ولایات بطورکل تحت سیطره این خاندان قرار داشت.

در تاریخ ۱۹۰۸ سلطان عبدالحمید از خلافت معزول گردید در سلیمانیه گروه (اتحاد و ترقی) تشکیل شد و مخالفت خود را با این خاندان ابراز و با ایجاد فتنه و تحریک

و جاسوسی، دولت وقت بعناوین مختلف آنان را مورد آزار و اذیت قرار داده و نتیجتاً شیوخ سلیمانیه را به قصد موصل ترک کردند.

مخالفین شیخ سعید مجدّداً در موصل بعناوین مختلف بهانه‌جوئی نموده و روز دوّم عید قربان ۱۹۰۸ با طرح یک نقشه خائینانه که زکی پاشا استاندار موصل هم شرکت داشت و خود عضو حزب اتّحاد و ترقی بود در نتیجه عوامل مخالف با کمک پلیس و مسئولین حکومت علیه شیوخ حمله‌ور شده و در نتیجه شیخ سعید و فرزندش احمد بشهادت رسیدند. مخالفین سعی کردند که علت کشتار را بعهده شیوخ گذاشته و نقشه خائینانه خود را خنثی کنند که گویا:

بهاءالّدین افندی از بستگان شیخ سعید با سلاح کمری برای یکی از بانوان محله بحالت مستی مزاحمت ایجاد نموده است. در صورتیکه طبق نوشته استاد رفیق حلمی بیگ در جلد اوّل خاطرات خود (شورش‌های شیخ محمود حفیدزاده علیه استعمارگران بریتانیا) چاپ عراق صفحه ۳۹ مینویسد:

بهاءالدین افندی فرزند عبدالله افندی اهل کفری بوده و از

بستگان شیخ سعید حفیدزاده نمیباشد. که بغرض صحت ادعای مخالفین شیخ سعید، اگر چنین بود میبایستی در اولین فرصت و آغاز نزاع طرفین بهاءالدین افندی کشته میشد.

بهر حال شهادت شیخ سعید و همراهان احترام و اعتبار بیشتری در میان مردم کسب کردند و این موضوع موجب گردید که کُردان درباره عاقبت سرنوشت خود بخودشان بیآیند و دوستان و دشمنان خود را بشناسند ولی متأسفانه تا کنون نتوانسته‌اند دوستان و دشمنان خود را تشخیص دهند بعد از این کشتار وحشیانه، ببهانه اینکه جان بازماندگان شیوخ در خطر است بایستی محافظت شوند شیخ محمود و اکثر شیخان را تحت نظر قرار داده و مانع مراجعت آنان به سلیمانیه شدند. وقتیکه حکومت متوجه شد که اوضاع روبه خرابی میرود و عشایر کردستان قصد دارند به موصل حمله نمایند مجبور شدند آنان را مرخص کنند، استقبالیکه ملت کُرد از آنان بعمل آورد مگر نظیر آن زمانی که حضرت علی(ع) از غزوات برگشته بود دیده باشند و عزاداری که هنگام ورود شیخان به سلیمانیه انجام گردید مگر در ماه محرم و در شهادت حضرت حسین در صحرای کربلا صورت

پذیرفته باشد.

این واقعه باعث گردید که ستاره شانس این مشایخ درخشنده‌تر شود و به اعتبار و شخصیت آنان افزود. جنگ جهانی اوّل آغاز شد. این جنگ عراق را فراگرفت چون عراق قسمتی از خاک عثمانی بود. انگلیس حملات را از بصره شروع نمود و آنرا بتصرف خود در آورد و از بغداد بطرف کرکوک پیشروی کردند. شیخ محمود نتوانست خود را کنترل نماید با یک لشکر علیه آنان حمله نمود و معلوم است شیخ محمود برای کمک به عثمانی علیه انگلیس وارد جنگ گردید و هدف شیخ محمود در این جنگ پشتیبانی از دین اسلام بود که چگونه ظلم و ستم را طی چند صد سال نسبت به ملت کُرد را فراموش میکند.

شیخ محمود بنام غزوات و شهیدشدن در راه اسلام علیه ارتش روسیه در پنجوین حمله‌ور و آنان را شکست داد و، ارتش ترکیه مجدداً بعناوین مختلف شروع به بهانه‌جوئی نمود که گویا بعضی از روستائیان کُرد را غارت و باین بهانه چندین نفر از رؤسای عشایر را تیرباران کرد و منظور دولت ترکیه این بود که دست آنان را کوتاه کند.

هنگامیکه نیروی انگلیس تحت فرماندهی ژنرال

(ماریشالی) وارد کرکوک شد شیخ محمود در تاریخ ۱۹۱۸ پیامی بعنوان ویلسون حاکم عمومی انگلیس در عراق تقدیم و از ایشان خواست که جهت تشکیل یک حکومت کُرد او را یاری دهد. ترک‌ها از این موضوع مطلع و شیخ محمود را دستگیر و بنام خیانت بدولت وکشور عثمانی رأی اعدام او را صادر ولی رأی صادره از ترس کُردان طرفدار شیخ محمود اجرا نشد چون در آینده نیازمند او بودند زیرا، ترکیه میتوانست دوباره شیخ را علیه دشمنان عثمانی بکار گیرد در نتیجه نامبرده را آزاد و امتیازاتی بوی داد و در تاریخ ماه تشرین دوّم ۱۹۱۸ شیخ محمود را بسمت استاندار و فرماندهی نظامی سلیمانیه منصوب نمودند.

جنگ اوّل جهانی در حال پایان بود برای آنکه شیخ را در دست خود نگهداشته و از لحاظ سیاسی در مقابل انگلیس قرار دهند همواره او را تشویق و سپس لقب (نقیب) به وی اعطاء و از آن تاریخ شیخ محمود (نقیب) لقب داده شد.

ترک‌ها میخواستند شیخ را راضی نگهدارند و ژنرال احسان پاشا فرماندهی سپاه ۶ عثمانی در عراق فرمان داد که شیخ محمود بعنوان استاندار سلیمانیه منصوب و اداره امور را بعهده گیرد.

انگـــلیسی‌ها از جـریان امـور اطـلاع داشـتند و در مـاه حوزیران ۱۹۱۹ نماینده سیاسی بـریتانیا در بـغداد اوضـاع کردستان را بررسی، و پیامی بعنوان وزارت خارجه بریتانیا مخابره و در آن میگوید:

بخاطر مسائل سیاسی اقتصادی ـ استراتـژی بـهتر است نواحی کوهستانی مانند سلیمانیه، رانـیه، کـویه جـزء عـراق منظور و مناطق زاخو، ئامید، دهوک، اربیل، عقره، موصل که خطوط راه‌آهن دارند از کردستان جدا شود. شـیخ مـحمود هنگامیکه استاندار سلیمانیه بود از موقعیت استفاده نمود و به مقامات انگلستان پیشنهاد نمود که تـحت شـرائـطی بـه سلیمانیه بیاَیند. بنظر من این خواسته شیخ عجولانه بـود و انگلیسی‌ها بصورت دیگر شیخ را ارزیابی نمودند و بهتر بود که شیخ محمود با خشونت و جدیت بیشتر با آنان برخورد ، میکرد بهر حال انگلیسی‌ها از این اقدام شیخ خوشحال و قول مساعدت و همکاری اعلام داشته ویـلسن مـیجرسون را بـه نمایندگی خود به سلیمانیه اعزام و ستاد نامبرده در سلیمانیه مستقر و در مؤرخه ماه تشرین ۱۹۱۸ در یک گـردهم‌آئی و بزبان فارسی و بنام ویلسن حاکم سیاسی انگلیس با شیخ محمود بیعت و شیخ بعنوان رهبر و حکمدار کردستان تعیین گردید.

متأسفانه از شانس بد ملت کُرد و این قهرمان مبارز بجای اقدامات لازم و اساسی میبایستی از فرصت استفاده و پایه‌های فرمان‌روائی خود را استوار کند خود را به جلسات ضیافت سرگرم از فرماندهی و ارشاد فاصله گرفت تصور کرد که دیگر همه‌چیز تمام شده و امور کامل است. و کردستان مستقل تشکیل یافته و خطری نیست. در اینموقع عناصر فرصت‌طلب در اطراف شیخ جمع شده و مانع پیشرفت کار او بودند. هرگز چنین فرصتی برای ملت کُرد و شیخ پیش نیآمده بود چنین موقعیتی میتوانست برای استقرار یک کردستان متحد و متفق مثمرثمر واقع شود. بخصوص میجر نوئیل مشغول تبلیغات بود میخواست شهرهای دیگر کردستان را جزء کردستان جدید ضمیمه نماید و انگلیس بخاطر سیاهی چشم ملت کُرد این کار را نمیکرد بلکه میخواست بواسطه شیخ محمود قدرت خود را در منطقه نشان داده و بهره‌برداری خوبی از این فرصت بعمل آورد میجر نوئیل چنین نشان میداد که دوست کُرد است نسبت به شیخ محمود خیلی احترام قایل می‌شد. بدون اجازه ایشان کاری انجام نداد و در تاریخ ماه تشرین دوّم ۱۹۱۹ طی یادداشتی بعنوان ویلسن که در آن میگوید:

مدت چهار صد سال است ملت کُرد زیر سلّطه ترک بوده و دولت عثمانی مانع شکوفائی این قوم بوده است.

میجر نوئیل سعی داشت به انگلیسی‌ها بفهماند که نسبت به شیخ بهانه‌جوئی نکنند و یک حکومت مستقل درکردستان تشکیل شود ولی انگلیس آنرا نمی‌پسندید، اوّل میخواست کردستان را تقسیم و دولت‌های کوچک تشکیل دهد و محرمانه دستور تجزیه کردستان اعلام نموده بود. میجر نوئیل متوجه اینموضوع شد و تقاضای انتقال و تعویض خود را نمود و میجرسون بجای ایشان بکردستان آمد.

میجرسون بمحض ورود بکردستان جهت تضعیف قدرت شیخ کوشش نمود و میخواست فرمان‌روائی او را تضعیف و از بین ببرد. آنان که نزدیک به شیخ محمود بودند اکثراً مادی و مخالف هم بوده و از طرفی شیخ در امور سیاست تسلّط نداشت و اغلب شهامت او موجب اشتباهات او بود ویلسن نسبت به شیخ نظر خوش نداشت دنباله بهانه بود ولی نوئیل نظر مساعد داشت و سعی میکرد ویلسن از وی عصبانی نشود. بمحض ورود میجرسون موقعیت شیخ در سراشیب خطر قرارگرفت.

شهر سلیمانیه از عناصر افغانی، ایرانی، عرب، هندی،

یهودی، ارمنی پُر شد و در تمام شعبات دوایر یکنفر مشاور انگلیسی تعیین شد و از طرف دیگر قدّاره بدوشان باسم نوکران شیخ منطقه را اشغال و علیه همدیگر مشغول تحریک و دارو دسته میجرسون فتنه را بوجود آوردند. مردم تأمین نداشت ـ کارگزاران سیاسی انگلیس رؤسای عشایر را علیه شیخ تحریک و شیخ امین سندولان که از بستگان شیخ بود بسمت قائم مقام رانیه تعیین گردید. مقامات انگلیس توسط سران عشایر علیه قائم مقام رانیه تحریکاتی انجام و چون شیخ امین طبق فرمان شیخ تعیّین شده بود و میجرسون در سلیمانیه اقداماتی انجام از سران عشایر خواست که دستورات کاپیتان «بیلی» حاکم سیاسی کویه را اجرا و برای برکناری شیخ امین اقدام کنند. اینموضوع باعث عدم اعتماد رؤسای عشایر نسبت به شیخ محمود شد.

جنگ دربند بازیان:

پیامی که شیخ قادر در استامبول بمن داد آنرا به شیخ محمود دادم و در مورد وضع ترکیه و خلافت بحث و گفتگو شد و شیخ از اعمال انگلستان ناراحت و گفت میخواهد نماینده‌ای به تهران اعزام تا شکایت ملت کُرد و شیخ را به

سفرای کشورهای عضو سازمان ملل متحد در تهران تسلیم و از دست بریتانیا دادخواهی نماید من خدمت شیخ عرض کردم تهران و استانبول و سایر کشورهای جهان تحت سلطه انگلستان بوده و هیچ یک از دولت‌های مذکور در مورد شکایت ملت کُرد توجه نخواهند کرد. بهتر است خود ملت کُرد با اتّحاد و اتفاق و با پشتیبانی عشایر مجهز و با ستم انگلیس مقابله کند و همانطوریکه رژیم عُثمانی نتوانست ما را فریب دهد. بعداً معلوم شد که شیخ نماینده‌ای جهت این کار به تهران اعزام داشته است.

در این موقع شیخ رؤسای عشایر را که با انگلستان مخالف بودند آماده و در نتیجه محمودخان دزلی رئیس عشایر اورامان ایران و کریم بیگ فتاح بیگ (هه‌مه‌وه‌ند) و عباس آقا محمود آقا پشتدر را آماده نبرد کرد. شیخ بطور محرمانه محمودخان دزلی را آگاه ساخت که با لشکر خود ببهانه زیارت حاج سید کاک احمد به سلیمانیه بیآید و سلیمانیه را از چنگ انگلستان خلاص کند.

محمودخان دزلی با ۳۰۰۰ نفر مسلح در ۲۱ ماه مارس ۱۹۱۹ از دزلی حرکت و در کوه «گویژه» سلیمانیه مستقر، گردید میجرسون از قضیه آگاه و از شیخ محمود خواست



نامەویَ ژینی ئەسارەت بەسمە عومری گومرەهی
نایکەمە سەرخۆم بەدەستی موددەعی تاجی شەهی
قەت بەئەمری دوژمنانم نامەویَ فەرمان رەهی
«شێخ مەحموود»

نمی‌خواهم زندگی اسارت‌بار بس است عمر گمرهی

بر سر خود نمی‌نهم بدست مدعی تاج شهی

بدستور دشمنانم نمیخواهم فرماندهی

« شیخ محمود ۱۹۱۹ »



به‌رد قاره‌مان = سنگ قهرمان همان کوهی که شیخ محمود در کنار آن تا آخرین لحظه در برابر قوای بریتانیا مقاومت نمود و سپس مجروح گردید ۱۹۱۹



محمودخان دزلی سردار انقلابی در شرق کردستان که در جریان قیام شیخ محمود علیه بریتانیا شرکت مؤثر داشت ۱۹۱۹

مانع حرکت قوای محمودخان دزلی بطرف سلیمانیه شود. شیخ پاسخ داد آنان جهت زیارت به سلیمانیه آمده‌اند و مانع نخواهد شد. میجرسون جواب داد که محمودخان دزلی فقط میتواند با ۱۰ نفر بزیارت بیاید.

شیخ محمود این خواسته میجرسون را رد نمود و محمودخان دزلی و لشکر او را بطرف سلیمانیه هدایت کرد طولی نکشید شهر را بتصرف خود درآورد، سپاهیان بومی (لیقی) که طرفدار انگلیس بودند به قوای محمودخان ملحق شده بدین ترتیب در تاریخ ۲۳ ماه مارس ۱۹۱۹ سلیمانیه بتصرف کرد در آمد و شیخ محمود دستور حفاظت از اسراء را صادر و ژنرال دانلس فرماندهی سپاه لیقی جزء اسراء بود.

بمحض ورود قوای محمودخان دزلی به سلیمانیه و تصرّف این شهر میجرسون فرار کرد و ژنرال گرینهاوس را بجای خود تعیین نمود و لشکر انگلستان که از کرکوک برای کمک به قوای ژنرال دانلس آمده بود شکست خورد.

بعد از تصرّف سلیمانیه ژنرال ویلسن بیانیه‌ای در شهر بوسیله هواپیما پخش کرد از شیخ محمود خواسته بود که جهت مذاکره به بغداد برود. شیخ محمود چندین شرایط برای رفتن خود به بغداد تعیین کرد. ویلسن دستور داد یک

لشکر از کرکوک بطرف سلیمانیه حرکت این لشکر با ارتش شیخ محمود درگیر شده قوای ارتش بریتانیا در این جا نیز دچار شکست گردید. ژنرال گرینهاوس اسیر شده بود و از این بدتر نام انگلستان در کردستان زبان‌زد مردم شد. فرماندهی کُل قوای مسلّح انگلستان در عراق به ژنرال سرلشکر (فرایزر) واگذار و فرمان داد سپاهیانش از موصل بطرف سلیمانیه حرکت و علیه قوای شیخ محمود وارد جنگ شود و یک لشکر هم تحت فرماندهی کلُنل (لودی) بطرف خانقین اعزام نمود، در اینموقع قوای مسلّح ارتش شیخ محمود در محل (دربند بازیان) مستقر گردید. شیخ قادر حفیدزاده سپه‌سالار کُرد برادر شیخ محمود با ۵۰۰ سوار مسلّح در نزدیک چم‌چمال استقرار یافت و شیخ محمود در محل دربندبازیان خود را آماده جنگ نمود. انگلستان وحشت داشت عشایری که تا کنون وارد جنگ نشده‌اند داخل قوای شیخ بشوند سپس انگلستان اطراف چم‌چمال را بمباران و شیخ در منطقه دربند بازیان انتظار نیروی انگلستان را داشت اشغال منطقه دربند بازیان برای انگلستان کار دشواری بود. شیخ محمود و ارتش او مطمئن بود که این مناطق گورستان نیروهای انگلیس خواهد شد. شیخ هیچگاه تصوّر نمیکرد که یکی از دوستان

خود بایشان خیانت کند و این بود که:

(مشیر محمد سلیمان) از خوانین هموند که بوسیله خود شیخ بسمت فرماندهی لشکر سوار چه‌مچه‌مال منصوب شده بود. نیروهای انگلستان را مخفیانه به پشت جبهه شیخ هدایت و با این خیانت نیروی انگلیس بر نیروی مسلَح شیخ محمود در محل (دربند بازیان) تسلَط یافتند. شیخ محمود قهرمان متوجه شد که صبح روز ۱۸ ماه حوزیران ۱۹۱۹ نیروهایش محاصره و هواپیماهای انگلستان مشغول بمباران هستند قوای انگلیس وارد دربند بازیان شده بود همه نوع اتباع خارجی هندی ـ سیک مغولستان برمه‌ای و غیره... در آن شرکت داشتند. قوای متخاصم نزدیک هم شده ناچار با خنجر و سلاح سرد جنگ نابرابر تن به تن شروع و در این جنگ شیخ محمود قهرمان از ۲ ناحیه مجروح در نتیجه سپاهیان وی شکست خورده و شیخ محمود اسیر و بطرف بغداد اعزام شد.(۱)

۱ـ شیخ محمود قهرمان کُرد در کنار (به‌رده قارمان) = سنگ قهرمان تا آخرین گلوله در مقابل دژخیمان بریتانیا و فردوران وطن فروش و بیگانه پرست مانند (مشیر محمد سلیمان) با نهایت سربلندی دفاع نمود و عاقبت مجروح و دستگیر گردید.(مترجم)

در این جنگ ۴۸ قهرمان کُرد شهید و نیز تعداد زیادی مجروح و ۱۲۰ نفر نیز اسیر شدند. بدین ترتیب جنگ دربند بازیان با شکست ارتش کُرد خاتمه یافت. ولی ملت کُرد با این رشادت و از خودگذشتگی صفحات دیگری از شجاعت و قهرمانی بر صفحات زرین تاریخ کُرد افزود و تاریخ پر از حوادث و خونین خود را تجدید کرد.

ژنرال سرلشکر فرایزر انگلیسی قبل از آنکه خبر شکست قوای کردستان منتشر شود یک لشکر به سلیمانیه اعزام داشت و اسرای انگلیس را از زندان آزاد کرد. در این جنگ شیخ محمود قهرمان شجاعت خود را برای ملت کُرد و کردستان و جهان به ثبوت رسانید. که موجب افتخار است ولی نباید فراموش کرد که طبق قانون نظام جنگ اشتباهات زیادی دیده می‌شد شیخ نمی‌بایستی اکثر نیروهایش را در محلی مانند دربند بازیان مستقر نماید و منتظر آمدن دشمن باشد بهتر بود ارتش خود را به چند قسمت تقسیم و از چندین جبهه بر قوای انگلستان بتازد و بدین ترتیب میتوانست انقلاب را گسترش دهد و این جای خود دارد که این قهرمان نمیخواسته برای دشمن سر تعظیم فرود آورد و شهامت شیخ محمود نیز در دادگاه نظامی دشمن در بغداد

مدرکی است بر این ادعا چون شیخ محمود با نهایت شهامت
در برابر اعضای دادگاه نظامی در بغداد به سئوالات دادگاه
نظامی انگلیس پاسخ میداد و رأی دادگاه نظامی را مردود
دانست و آشکارا انگلستان و میجرسون و گرینهاوس را عامل
این کشتار و خونریزی دانسته، در نتیجه رأی اعدام شیخ
محمود صادر و در لندن این رأی تغییر یافت و به مدّت ده
سال زندان و تبعید در هندوستان محکوم شد ویلسن مدتها
میخواست هر طور شده شیخ محمود را از بین ببرد علیه این
رأی معترض و به لندن گزارش نموده بود تا زمانی که شیخ
محمود زنده است کردستان دستخوش آشوب و حوادث
خواهد بود. حکومت بریتانیا هدف دیگر داشت و
میخواست در مواقع ضروری از شیخ محمود استفاده کند.
دشمنی ژنرال ویلسن با شیخ محمود حفیدزاده در مرحله
اوّل از ایشان میترسید و ثابت میکند که در مرحله دوّم، شیخ
هیچگاه آلت دست بریتانیای بزرگ قرار نگرفته و نوکر حلقه
بگوش آنها نشده است و مخالفین همواره سعی نموده‌اند این
وصله را بایشان بچسپانند ولی شیخ محمود همیشه دشمن
انگلیس بوده و خواهد بود. و بدین ترتیب انقلاب شیخ
محمود قهرمان در سلیمانیه بوسیله چند کُرد خیانت‌کار و

تحریکات و دسیسه دشمن (انگلیس) و چند اشتباهات نظامی و سیاسی پایان یافت و دوباره میجرسون دشمن اصلی پیشوای کُرد به سلیمانیه بازگشت و در نتیجه حکم بدست انگلستان افتاد.

چراکُردان حکومت ترکیه را به رواندز آوردند؟

پس از آنکه پیشوای کُردستان شیخ محمود حفیدزاده به هندوستان تبعید شد انگلیس بجای آنکه روابط خود را با مردم کُرد بهبود بخشند برعکس مردم را تحت آزار و اذیت قرار دادند بخصوص آنان که طرفدار انقلاب شیخ بودند. گرچه نوشتن و خواندن بزبان کُردی انجام می‌شد، میجرسون اولین روزنامه کُردی را بنام (پیشکوتن) منتشر و این تنها بخاطر مصلحت بود. میجرسون وحشیانه با مردم برخورد میکرد یکه‌تاز محلّه شده بود در خیابان عبور میکرد اگر کسی به او ادای احترام نمیکرد او را فحاشی و هتاکی میکرد. روزی به خیابان آمد جلو ما عبور کرد ما بلند نشدیم برگشت گفت بی‌شرف‌ها چرا بلند نشدید و ادای احترام نکردید (دائی صالح) بلند شد عین فوش را بایشان داد. ژنرال میجرسون از اتومبیل پیاده شد و نعره کشید و گفت باید شما را اعدام کنم،

گرچه جسارت است خالو صالح در اینموقع گفت شما نمیتوانید فلان مرا اعدام کنید.

میجرسون چند سیلی بایشان نواخت او را بازداشت نمود بعد از چندین روز حکم اعدام او را صادر کرده بود ولی (دائی صالح) با همکاری نگهبان در شب از زندان فرار مینماید ژنرال میجرسون باعث آشوب شده بود منازل شیوخ و بخصوص بستگان و طرفداران شیخ محمود را غارت میکرد. املاک و زمین و زراعت و مغازه آنان را همه ضبط نمود آنها را شکنجه میداد، عامل میجرسون بنام عزیزخان تبعه ایران و بیسواد بود دارو دسته این عزیزخان همه کاره شهر شده بودند. اتباع افغانی، هندی، ایرانی، در سلیمانیه جمع شده و وضع اقتصادی ـ سیاسی هر روز بدتر مردم در فقر و گرسنگی بودند.

در اینموقع ماجد مصطفی که از ترکیه برگشته بود باتفاق شیخ سلام و شیخ مصطفی و محمد امین گروهی تشکیل دادیم.

من در تاریخ ۱۹۳۰ به قلعه دیزه رفتم تا وضع سیاسی آنجا را برآورد و نظریات خوانین و رؤسای عشایر پشتدر را ارزیابی نمایم. شیخ قادر حفید سپه‌سالار از طرف اسماعیل

آقا سمکو به مناطق سقز فرستاده شده بود چون بعد از شکست انقلاب شیخ محمود اقوام و بستگان و خانواده‌های آنان بایران پناهنده و اکثراً نزد سمکو بودند. من در قریه (گرمکان) عبداله آقا برادر عباس آقا هموند را دیدم گفت عباس آقا (هه‌مه‌وه‌ند) انگلیسی‌ها و ابابکر اقا رابطه خوبی ندارد در قریه (نورالدین) عباس آقا(هه‌مه‌وه‌ند) را ملاقات کردم گفت ژنرال میجرسون و بابکر آقا بتوافق رسیده‌اند ما به سلیمانیه رفتیم مهمان شیخ محمود بودیم و از طرف دایره سیاسی انگلیس مرا احضار نزد گرینهاوس رفتیم از ما سئوال نمود چرا به سلیمانیه آمده‌اند آیا شیخ شما را دعوت کرده عباس آقا هموند بایشان پاسخ داد خیر خودمان آمده‌ایم و منهم گفتم جناب حاکم سیاسی جای تعجّب است، وقتیکه مسئولین شما (منظور میجرنوئیل است) ما را با فشار و زور میآوردند و با شیخ محمود بیعت میکردیم اکنون گناه کبیره از ما واقع شده؟ ما نزد شیخ محمود آمده‌ایم آنموقع ما را بزور نزد شیخ محمود میآوردید شاید شما ما را میمون حساب میکنید هر روز به یک صورت ما را میرقصانید اگر چنین تصور کرده‌اید در اشتباه هستید عباس آقا هموند گفت، میجر گرینهاوس با تعجّب بمن نگاه کرد و چیزی نگفت و رفت

سپس من بمنزل شیخ محمود رفتم و میجرسون از آن تاریخ تا کنون با من بد است قرار گذاشتیم که عباس آقا هموند بوسیله بستگان خود و منهم بوسیله دوستان و مردم کوشش کنیم و یک جنبش را بوجود آوریم که اقدامات میجرسون و ابابکر آقا را خنثی نمائیم. عباس آقا بطرف (هیرو) و منهم بطرف قلعه دیزه رفتم. در اینجا میخواهم در مورد ارتباط شیخ محمود و میجرسون و نظریات خوانین پشتدر صحبت کنم و بیشتر علت نارضایتی مردم از انگلیس مشخص گردد.

هنگام متارکه جنگ بین عثمانی و انگلیس استان سلیمانیه تحت امر ترکیه قرار گرفت و شیخ محمود بموجب دستور ترک‌ها بسمت استاندار سلیمانیه منصوب و طبق پیمان متارکه جنگ ارتش انگلیس نباید در سلیمانیه باشد به همین علت مأمورین انگلیس بوسیله چندین نفر دانشجوی کُرد با شیخ محمود پیمان بستند که یک تشکیلات کُرد تحت فرماندهی شیخ تشکیل و بتوافق رسیده بشرطی که شیخ تُرک‌ها را در سلیمانیه بیرون کند و با آمدن ارتش انگلیس راضی شود. در نتیجه میجرنوئیل و همراهان بدون ممانعت به سلیمانیه آمده و با همکاری انگلیس سران عشایر با شیخ محمود بیعت و برنامه‌ای تنظیم و تبلیغ کردند که گویا کُرد

نمیخواهد تحت امر عثمانی باشد و علاقه دارند یک حکومت کُرد تشکیل داده و تحت نظر انگلیس باشد. لیکن انگلیس بطور محرمانه با شخصیت‌های کُرد مانند: بابکر سلیم آقا (هه‌مه‌وه‌ند) و عادله خانم عثمان پاشا در تماس بود و میکوشید که قدرت شیخ محمود را تضعیف کند همانطوریکه مستر بیل در نامه‌ای مینویسد تشکیل حکومت شیخ محمود تنها یک اقدام موقتی است و منظورش استفاده از قدرت شیخ محمود بود، و میجر نوئیل از این کار دست کشید و ژنرال ویلسن میجرسونْ را جهت این کار تعیین نمود که قدرت شیخ محمود را تضعیف و شیخ را مجبور نمود که به انگلیس حمله نماید و آغاز کننده جنگ را ملت کُرد معرفی نمود.

میجر نوئیل مأمور تشکیل حکومت شیخ محمود و میجرسون مأمور بهم‌زدن این حکومت بود و دیدیم که چگونه فرمانروائی شیخ محمود بهم خورد خیلی‌ها میگفتند که شیخ میتوانست حکمداری خود را حفظ کند بشرطی که از دستورات انگلیس تبعیت میکرد ولی من میگویم خیر اگر دستورات او را اجرا میکرد وضع از این بهتر نبود اگر بهانه انگلیس این بود چرا بعد از محکوم و تبعیدکردن شیخ فرد دیگری برای این کار تعیین ننمود؟ آیا بدان معنی نیست شیخ

محمود بهانه‌ای برای انگلیس بود؟ اگر انگلیسی‌ها حقیقتاً میخواستند حکمداری کردستان تحقق یابد نمیتوانستند از خارج فردی مانند ملک فیصل از عربستان بعراق بیاورند کما اینکه دیده شد که چگونه ملک فیصل را بعنوان پادشاه عراق منصوب کردند. بعلاوه خود میجرسون میتوانست حکمداری کردستان را بدست بگیرد تا شخص مورد نظر خود را تعیین کنند ولی معلوم است که انگلیس هیچگاه نخواسته است چنین کاری بکند و اصلاً نخواسته در موصل یک کردستان آزاد تشکیل گردد. چراکه ببهانه شیخ محمود چنین کردستان را بهم بزنند پس چرا در مورد سرکوب انقلاب بکرپاشا و رشید عالی گیلانی در مقابل انگلیس از حکومت عراق محافظت می‌شد اینها همه مدرک است و انگلیس همیشه از اوّل نظرش نسبت به کُرد خوب نبوده است.

این قبیل اعمال ناروای انگلیس موجب گردید که مخالفت ملت کُرد نسبت به انگلیس گسترش یابد و ملاحظه شد که چگونه گروهی ترکیه را از کردستان بیرون کردند و دیدند که انگلیس از آنان بهتر نیست و در پی فرصت بودند که انگلیس را بیرون و خوانین و سران عشایر خواستار بیرون شدن انگلیس شدند من از عباس‌اقا هموند خداحافظی نموده و در

قلعه دیزه ماندم در آنجا با بعضی اشخاص اهل سلیمانیه مانند حسن افندی مدیر مالیه و بابکر اقا حاکم شهر ملاقات، حسن افندی مدیر مالیه از من خواست که گندم و غلات را محاسبه نمایم و باین بهانه به همه مناطق پشتدر رفتم و رؤسای عشایر را بشناسم دوباره عباس‌آقا هموند، شیخ امین، سندولان، بایزید آقا هموند و صالح آقا و احمد آقا را در نزدیک ملاقات نمودم در اینموقع حاکم سیاسی دربند بابکر آقا را از اینکه در تعیین برآورد و تخمین غله خوب انجام وظیفه نموده‌ام مرا آگاه ساخت و قرار شد به (شاور) رانیه بروم. در رانیه فتاح بیگ هموند را ملاقات نمودم او معارض انگلیس و بابکر آقا بود مرا آگاه نمود که در شهر (کویه) در مقابل انگلیسی‌ها و عوامل آنان جنبشی وجود دارد و جامی رسول آقا (و زان آقای شاور) مخالف حاکم سیاسی بابکر آقا مقابله مینمایند همچنین در روان‌دز هم نشانه جنبش پیدا شده بود بعد از آن نزد حاج رسول آقا شاور رفتم و گفت:

طاهر افندی، با ویل آقا، محمد شین سرچیا، خدر آقا، شیخان بجیل و عشایر سورچی، شیخ کاکه امین سلان به روان‌دز حمله و آنرا تصرف نموده و در نتیجه اسماعیل بیگ

و حاکم سیاسی انگلیس مجبور شده‌اند از راه (دشت) خود را
به (اربیل) برسانند اکنون (رواندز) در دست انقلابیون است
همچنین غفورخان (دشت) که از دست حاکم سیاسی
انگلیس فرار نموده به رواندز مراجعت و انقلابیون با دولت
ترکیه در تماس میباشند بعد از تعیین مقدار غلات به رانیه
آمدم و این اطلاعات را به فتاح بیگ گفتم سپس به سندولان
آمده شیخ امین را در جریان موضوع قرار دادم و به قلعه دیزه
آمدم. در اینموقع ماجد مصطفی وارد قلعه دیزه شد از وضع
موجود او را مطلع نمودم قرار شد من به رواندز بروم و با
انقلابیون متفقاً بیانیه‌ای منتشر نمائیم از قلعه دیزه به
سندولان رفتم عباس آقا آمد و من به رانیه رفتم در رانیه با
حاج رسول آقا ملاقات نمودم و صبح روز بعد به رواندز
رسیدم نزد غفورخان رفتم بایشان گفتم ملت همگی تمایل
دارند با انقلابیون پیمان ببندند. سپس باتفاق غفورخان نزد
انقلابیون رفتیم. با ویل آقا نوری محمد شین، خدر آقا
شیخان بَجیل، شیخ کاکه امین، احمد بیگ بگوگ در جلسه
آماده شده و من از وضع منطقه آنها را آگاه ساختم و نظریات
مردم رانیه و پشتدر را بآنان گفتم آنها تأکید داشتند یک نیرو
باید باشد که کُرد بتواند بآن متکی گردد و منظور آنان از

این نیرو دولت ترکیه بود از انگلیس کلاً مأیوس شده بودند و گفتند شیخان بجیل در (ئه کره) بوده و فارس آقا زیبار و شیخ احمد بارزانی با مأمورین انگلیس درگیر شده‌اند و چندین حاکم سیاسی انگلیس را کشته و انگلیس هم با یک لشکر مجهز ارمنی و آشوری به آنجا حمله نموده است در نتیجه بعد از یک جنگ خونین فارس آقا با لشکر خود مجبور شده به اسماعیل آقا سمکو پناهنده شوند. همچنین شیخان بجیل در مناطق کوهستانی رواندز خود را پنهان و یوسف بیگ (بگوگ) بوسیله انگلیسی‌ها کشته شده و در اغلب نقاط نارضایتی علیه انگلیس بوجود آمده است و در پی فرصتی هستند که به رواندز حمله کنند و قبلاً درصدد بودند که لشکر ترکیه را به رواندز بیاورند و قدرت انگلیس را تضعیف که با استاندار (وان) ارتباط برقرار و طی نامه‌ای از این انقلاب پشتیبانی نموده‌اند و از آنان پرسیدم که نظریات شما در مورد مبارزات شما با انقلاب اسماعیل آقا سمکو چگونه است؟
گفتند با سمکو پیام‌هائی مبادله شده و سمکو گفته است نمیتواند در جنبش رواندز شرکت کند ما هم نمیتوانیم وطن خود را ترک کنیم و بخاک ایران پناهنده شویم بهتر است نیروی ترکیه را به رواندز آورده و خود را از تجاوزات

انگلیس حفظ نمائیم.

بررسی کردم نظریات عشایر پشتدر ـ رانیه نیز، همینطور است حاضر شدم به نمایندگی از طرف انقلابیون نزد قدری‌بیگ استاندار (وان) بروم تا برای آوردن نیروی ترکیه اقدام لازم بعمل آورد.

رفتن من به (وان)

در تاریخ ماه تشرین یکم ۱۹۲۰ به نمایندگی انقلابیون کردستان جنوبی همراه فتاح شانه‌گر و حمید شیخ امین جهت ملاقات استاندار به وان رفتم شهر وان بوسیله قوای روسیه تخریب شده بود. تمام کاخها و بناها خراب و فقط خانه سیدطه و شیخ قادر سالم مانده بود قائم مقام و گروه ژاندارم در یک خانه بودند شب نزد قائم مقام بنام محمود فاضل اهل عراق در نهری مهمان بودیم ایشان تا درجه سرتیپی ارتقاء یافت. محمود فاضل شب بمن گفت بعد از پیروزی ارتش ترک در شرق و تسلط بر ارمنستان مجلس و نمایندگان و همه کُردان شمال و شرق ترکیه با مصطفی کمال بتوافق رسیده‌اند و ارتباط آنان با خلیفه قطع گردید. قدری بیگ اهل دیار بکر اخیراً بسمت استاندار (وان) منصوب شده و منهم بعنوان

قائم مقام تعیین و اسماعیل آقا سمکو با ترکیه روابط حسنه دارد و با کاظم قره پاشا خوب و همه‌گونه تجهیزات جنگی بایشان میدهد. صبح روز بعد جهت دیدار با اسماعیل آقا سمکو به (چاریه) رفتم ضمن تبادل نظر معلوم شد نظر نامبرده با نظریات مردم کردستان جنوبی متفاوت است و گفت انگلیس اکنون نیرومند و مقابله با انگلیس برای کُرد سنگین است و احتمال نمیرود که ترکیه در جنبش رواندز شرکت نماید من نظرم این است که سعی کنیم در ایران مبارزات خود را گسترش داده و در اینجا بتوانیم کُرد را متحد و بتوافق برسانیم و برای بهبود وضع فعلی ما بهتر است: اسماعیل آقا سمکو که خود با ترکیه روابط حسنه داشت و نمیخواست با آنان درگیر شود و در ایران آشوب و بلوا ایجاد گردد تا ترکیه بتواند از آن بهره‌برداری نماید. بایشان گفتم نظریات شما صحیح است ولی افکار انقلابیون رواندز چنین نیست در بعضی موارد متفاوت میباشد گرچه عباس آقا و دوستان او به چنین نظریاتی موافق هستند قرار شد که باتفاق نزد اقای (قرنی آقا مامش) برویم و به عباس آقا و سایرین اطلاع بدهیم که در حوالی سردشت یکدیگر را ملاقات و در اینمورد مذاکره شود در اینموقع پیامی از استاندار وان بعنوان

اسماعیل آقا سمکو واصل نوشته بود شخصی که از کردستان جنوبی نزد شما است یعنی (اینجانب) به (وان) حرکت نمایم. منهم با موافقت سمکو از طریق باشقلا بسوی وان حرکت مهمان مدیر پلیس بودم محمود جودت آنجا بود از دست ژنرال میجرسون فرار نموده و بسمت فرماندهی ژاندارمری (وان) منصوب شده بود او را در جریان قرار دادم هر روز در مورد وضع کردستان جنوبی و اعزام نیرو به رواندز بحث و مراتب را به آنکارا گزارش می‌شد و گفت قرار است نیروی ترکیه تحت فرماندهی محی‌الدین بیگ به رواندز اعزام و فتاح شانه‌گر به رواندز رفته که انقلابیون را مطمئن سازد فتاح شانه‌گر حرکت کرد و من با حامد ماندم و آنان را در جریان امر قرار دهد. من میخواستم با اسماعیل آقا سمکو ملاقات نمایم ولی استاندار (وان) موافق نبود لذا پیامی بوسیله (حامد) بعنوان سمکو ارسال که در جریان قرار گرفته و خود من در (وان) ماندگار شدم.

فتاح شانه‌گر از رواندز برگشت وگفت انقلابیون خواستار اعزام نیروی ترکیه هستند استاندار وان فوراً دستور حرکت نیروی ترکیه را به رواندز صادر نمود.

رواندز و نیروی ژاندارم ترک:

در ماه نیسان ۱۹۲۲ باتفاق محی‌الدین بیگ همراه نیروی ترک که حدود یکصد سرباز و چندین افسر و یک قبضه مسلسل بود بسوی رواندِز حرکت نمودیم.

بمحض رسیدن به باشقلا من نزد اسماعیل خان سمکو رفتم محی‌الدّین بیگ بسوی نهری شمدینان رفت وقایع را برای اسماعیل آقا سمکو تعریف کردم فارس آقا زیبار که پناهنده سمکو بود حضور داشت گفت منهم به رواندز خواهم آمد.

با فارس آقا همراه ۳۰۰ نفر مسلح بسوی نهری رفتیم و با نیروی محی‌الدین بیگ یکی شدیم. محی‌الدین بیگ گفت من با ۱۴ سرباز به رواندز میروم اگر اوضاع خوب بود همه نیروی ژاندارم را خواهیم برد. فارس آقا و سواره‌هایش ببارزان رفته و من به کانی ره‌ش رفتم و با سعیدبیگ برادوست رئیس عشایر بسوی رواندز عزیمت و از ما استقبال نموده و رفتار ناپسند انگلیسی‌ها باندازه‌ای مردم کردستان جنوبی را ناراحت کرده بود مایل بودند نیروی نظامی ترکیه بمیان کشور خود بیاورند تا انگلیسی‌ها را بیرون کنند گرچه هزینه آوردن نیروی ترکیه بعهده خود کُردان بود و کردان

میخواستند نشان دهند که یک حکومت مانند ترکیه پشتیبان آنان است انگلیسی‌ها بتوسط چندین عوامل خودپرست مانند: بابکر سلیم آقا ـ شیخ محمود ولاش عادله خانم عثمان پاشا و تعداد دیگری، حکومت شیخ محمود حفید را بهم زدند و در شهر موصل ارمنی و آشوری‌ها را علیه کُردان تحریک همین حرکات آنان باعث شد که کُردان برای آوردن نیروی ترکیه کوشش نمایند گرچه میدانستند ترک‌ها صدها سال است کُرد را تحت ستم خود قرار داده و زیر تسلط آنان آسوده نخواهند بود. و انگلیس برای آنان بهتر بود و شکی نیست که حسّ دینی و خلافت و برعکس کفر تا حدود زیادی در روح آنان اثر گذاشته بود برای اجرای این منظور نیروی ترکیه را به رواندز آوردند. ناگهان خبر رسید که محی‌الدین بیگ یگان خود را تسلیم محمود فاضل داده و جهت ملحق‌شدن به لشکر جزیره که قرار بود در دیاربکر مستقر شود و معرفی نماید و اعزام نیروی نظامی ترکیه به رواندز به تعویق افتاد و منهم در نهری ماندم. هر روز از رواندز پیام میرسید که نیروی ترک سریعاً حرکت کند ضروراً به مرکز لشکر در باشقلا رفتم قضیه را با ابراهیم بتلیسی استاندار آنجا در میان گذاشتم چون لشکر جدید در دیاربکر تشکیل

شده بود تأخیر حاصل گردید فرمان حرکت نیروی ژاندارم به روان دز صادر و من با محمود فاضل و نیروی لازم از طریق (کانی رەش) به رواندز حرکت نموده مردم استقبال خوبی از ما بعمل آوردند.

در اینموقع با تحریک انگلیس شیخ محمد بالک ـ محمد علی آقا جندیانْ کمیسیونی تشکیل داده‌اند و از ورود نیروی ترک ناراضی هستند که با شلیک یک گلوله توپ پراکنده شدند بمحضْ ورود به رواندز طبق روش گذشته کمیته ملی تشکیل و جهت اداره امور شهر به ترتیب زیر مسئولیت معیین گردید.

۱ـ شیخ رقیب رئیس کمیته
۲ـ احمد تقی معاون کمیته
۳ـ شیخ امین عضو کمیته
۴ـ شیخ جوادی عضو کمیته
۵ـ غفور خان سرچیا عضو کمیته
۶ـ خدر آقا سرچیا عضو کمیته
۷ـ احمد بیگ بگوگ ـ قائم مقام رواندز
۸ـ نوری با ویل آقا فرماندهی ژاندارمری
۹ـ شوکت افندی رئیس شهربانی

تشکیلات (ملی) شروع به کار کرد تجهیزات نظامی بین آنان تقسیم گردید. شرح این انتصابات بـه اسـتاندار (وان) گزارش گردید و مبارزه گسترش یافت شصت نفر از نـیروی (لیڤی) یعنی سپاه بومی کُرد تحت نظر انگلیس که در آموقع در باتاس حریر بـودند آنـجا را اداره مـیکردند و بـرحسب تصادف آن روز یکنفر از کُردان بوسیله فـرمانده ایـن سـپاه کشته شده بود بمحض شنیدن خبر نیروی ما بسرپرستی شیخ جواد به نیروی انگلیس حمله و شصت نفر با تجهیزات خود باسارت نیروی (ملی) درآمدند و افسریکه قـاتل بـود فـوراً بوسیله بستگان مقتول تیرباران شد.

در این جنگ غـنائم جـنگی فـراوان از نـیروی انگـلیس بدست قوای (ملی) افتاد. صبح روز بعد با فرمانده نیرو بـه حریر رفته و شیخ رقیب بجیل بعنوان حاکم آنجا تعیین شد این پیروزی در منطقه اثر گذاشت. فارس آقا زیبار به حریر آمد و تبریک گفت.

میرزا قادر بیگ به جنبش ما ملحق گردید. شـیخ احـمد بارزانی به رواندز آمـد بـیست نـفر تـفنگ‌چی بسـرپرستی شریف به نیروی ما پیوست. بیگ‌زادگان بیتوان رشید بـیگ کویری ـ حاجی رسول آقا شاور از جنبش، پشیبانی نموده و

قدرت نیروی (ملی) افزایش می‌یابد.

در اینموقع ماجد مصطفی و مرحوم (قاله عایشه خان) از طریق ایران به رواندز آمدند ماجد بمن گفت توفیق وهبی به سلیمانیه آمده و برای تشکیل یک حکومت در کردستان بدون بازگشت شیخ محمود بتوافق رسیده‌اند ولی مردم بیشتر خواستار مراجعت شیخ بوده و بنظر من این اقدام انگلیس بدنبال جنبش رواندز صورت گرفته است. که انگلستان میخواهد تشکیلات کُرد در کردستان بوجود آورد اگر انگلیس حقیقت میگوید منهم موافق میباشم و به ما جد مصطفی گفتم شما هم دنبال قضیه را بگیرید. پس همراه ماجد و قاله عایشه‌خان ـ محمود فاضل شیخ کاکه مین سلان و بیست سرباز و یکنفر افسر و شریفی نماینده شیخ احمد بارزانی مهمان میراحمد بیگ بودیم و غفورخان هم به شاور آمد.

یکی از عوامل انگلیس بنام احمد افندی مردم شاور را اذیت نموده ایشان نوکر کاپیتان (کوک) بود قبل از ورود ما فتاح‌بیگ هموند توسط این کاپیتان در رانیه بقتل میرسد مردم به احمد افندی حمله‌ور شده و توسط ۲ نفر بارزانی او را بقتل رسانیدند. مردم (آکوی) به رانیه حمله برده ما هم به

سرکبکان رفتیم و در حمله آنان شرکت کردیم. حاکم سیاسی دربند بابکر آقا در قلعه رانیه سنگر گرفته بود و از هر طرف حمله آغاز شد ماجد مصطفی با یک مسلسل حمله برد ولی سلاح ایشان از کار افتاد. ما آمادگی جهت شرکت در جنگ رانیه نداشتیم رانیه را ترک و به رواندز آمدیم.

بابکر آقا حاکم سیاسی دوباره به ثاکو و شاور حمله‌ور شد مردم بر آنان شوریدند و عقب‌نشینی نمود. قاله عایشه‌خان و ماجد مصطفی پیامی از من اخذ و به سوی وان رفتند که پیام را به استاندار وان بدهند. نیروی ژاندارم رواندز از سوی ترکیه تقویت شد. خبر رسید که انگلیس میخواهد از دو طرف حمله نماید. من همراه کاکه‌مین سلان محی‌الدین بیگ ـ حُذر آقا سرچیا با چندین سرباز به حریر رفتیم معلوم شد انگلیس با ۴۰۰ نفر سرباز ارمنی و آشوری و ۱۵۰۰ نفر نیروی (سپاه لیڤی) بومی را در شقلاوه آماده و میخواهند به حریر و باتاس حمله کنند. صبح زود حمله آغاز گردید هواپیماهای انگلیس مشغول بمباران شد و جنگ خونین شروع گردید ضروراً از باتاس عقب‌نشنیی نمودیم انگلیسی‌ها باتاس را اشغال و با نیروی شقلاوه ادغام گردید.

شب خود را آماده نمودیم صبح زود در باتاس نیروی

انگلیس را گلوله‌باران و آنها بطرف بالیسان عقب‌نشینی کردند و غنائم زیادی بدست ما افتاد و بسوی رواندز رفتیم. شیخ رقیب در حریر ماندگار شد قدرت حزب ملی گسترش یافت.

بازگشت شیخ محمود و ارتباط او با ازدمیر:

در اینموقع که ما مشغول جنگ بودیم حکومت فرانسه در جبهه الجزیره با دولت ترکیه بتوافق رسید و نواحی (ادنه) و اطراف آن را تسلیم ترکیه نمود.

یکی از افسران ترکیه که در جبهه (عنتاب) علیه فرانسه مشغول نبرد بود بنام میر عالی (کلُنیل) علی شفیق بیگ که به (ازدمیر) معروف است در هنگام عملیات درجه قائم مقامی افتخاری را اخذ نموده است. جنگ فرانسه و ترکیه تمام شد و با نیروی خود به رواندز آمد و بجای محی‌الدین بیگ بسمت فرماندهی نیروی ترک در رواندز منصوب گردید.

ازدمیر که در اصل مصری است و بنام علی شفیق میباشد مردی زیرک و شجاع و مسلط و آگاه و در آداب و زبان و فرهنگ کُردان آگاهی دارد و خیلی هوشیار و با سران کُرد برخورد خوب داشت برعکس حکمای سیاسی انگلیس با

همه آنان دوست بوده و محبت میکرد با پیام و دوستی و ارسال نامه محبت‌آمیز به سران عشایر آنها را متوجه نمود سران عشایر خواستار شدند که (دربند) را از وجود عناصر انگلیس پاکسازی نمایند و نیروی بابکر آقا و شیخان بجیل را بیرون و عقره را تصرّف کنند و در اینموقع کریم بیگ(هه‌مه‌وه‌ند) و فقیه محمد و سید محمد جباری با ۲۰۰ نفر سوار از حریر به روان‌دز وارد و از دو طرف از طریق (شاور) و دشت بسوی دربند حمله را آغاز نمودیم من از سمت شاور، ازدمیر از طرف (دشت) نیروی ما بآسانی وارد شاور شد دشمن شکست خورد بطرف شهیدان پیشروی نمودیم، انگلیسی‌ها رانیه را تخلیه و نیروی هموند بسوی بازیان پیشروی کرد، بابکر آقا از طرف قلعه دیزه خود را آماده نمود بود از بارزان تا ماوات جنگ بشدّت ادامه داشت. بابکر آقا در قلعه دیزه محاصره شده و خط مخابرات دربند - قلعه دیزه از کار افتاد گرچه نیروی هوائی شرکت داشت ارتفاعات دربند توسط نیروی عباس آقا - غفورخان تصرف مردم شهیدان و رانیه آماده نبرد بودند، انگلیس مجبور شد دربند را تخلیه کند صبح زود دربند بتصرف خودمان درآمد قوای انگلیس در قلعه بوسکین دچار شکست شد. تمام

تجهیزات خود را بجای گذاشتند زیر پوشش هوائی خود را به (سرخومه) رسانیدند و نیروی انگلیس سلیمانیه را تخلیه نمود و اعلام شد که شیخ محمود بزودی به سلیمانیه وارد می‌گردد.

در شهرهای رانیه و پشتدر تشکیلات بوجود آمد چون بابکر آقا دربند و قلعه دیزه را ترک نموده بود و بایزید آقا بسمت قائم مقام قلعه دیزه، شیخ امین سندولان بسمت قائم مقام رانیه، رمزی بیگ سرپرست نیروی ژاندارم و چند آقای پشتدری مأمور دربند و فوزی بیگ بعنوان فرماندهی ژاندارمری رانیه و پشتدر و اینجانب هم بعنوان بازرس هر دو شهر که مرکز آن در رانیه بود منصوب شدیم.

ازدمیر به رواندز بازگشت، و نیروی ملی پراکنده خود ما با غفورخان و همراه با عده‌ای از رانیه و باتفاق غفورخان بخشدار (دشت) و قادر آقا پشتدری بخشدار (مرگه) ماندگار شدیم و هواپیماهای انگلیس مشغول گشت هوائی بودند. هیئتی از سلیمانیه از ما خواستند به سلیمانیه حمله کنیم ولی بعلت هم‌زمان بودن با مراجعت شیخ محمود آنرا قبول ننمودیم انگلیسی‌ها با عجله شیخ محمود را به سلیمانیه آورده و دوباره حکمدار کردستان شد ما برای اطمینان خاطر و نشان‌دادن حسن نیت نیروی خودمان از (قمم چوغه) به

رانیه تغییر مکان دادیم. به عباس آقا هموند پیشنهاد نمودم که با بابکر آقا آشتی نماید و باتفاق بحضور شیخ محمود بروند. و هر دو آقای کهنه دشمن باتفاق نوکران خودشان بحضور شیخ رفتند. عباس آقا به رانیه آمد گفت این بار در سلیمانیه کاپیتان (چپمن) را دیده و بایشان گفته است این جریانات همه‌اش تقصیر از ناحیه انگلیس است و آنهم توسط میجرسون و حکام سیاسی انگلستان انجام یافته است. ژنرال (چپمن) در جواب میگوید همه‌چیز تمام شده و ترک‌ها را از رواندز بیرون میکنند.

عباس آقا میگوید ما خودمان در اثر ستم شما ترک‌ها را به آنجا آوردیم ولی اگر اعمال‌تان خوب باشد و قدرت را به شیخ محمود بدهید ما هم ترک‌ها را بیرون میکنیم در غیر اینصورت پیوند خود را با آنان استوارتر خواهیم کرد.

فوزی بیگ را دیدم و گفتم اکنون که شیخ محمود برگشته بهتر است شهر پشتدر و رانیه تسلیم حکومت شیخ محمود بشود. فوزی بیگ از این پیشنهاد استقبال کرد و یکسره به رواندز رفت که نظریات (ازدمیر) را بدست آورد و بعد از چند روز برگشت و موافقت را گرفته بود بشرطی که یکی از ما بعنوان قائم مقام رانیه منصوب و مورد قبول شیخ محمود

باشد و برای این کار سید عبداله انتخاب شد به عباس آقا خبر دادم که کار ما درست شده است و رانیه را تخلیه و آنرا تسلیم شیخ خواهیم نمود.

بعد از مدتی سید عبداله با همکاران خود پرچم کردستان را به رانیه آورد و شروع بکار نمود. طولی نکشید اعمال ناشایست انگلیس شروع شد و هیئت شیخ خواستار شدند که شهر (کویه) تحت امر حکمدار کردستان قرار گیرد.

طبق موافقت عباس آقا و ژنرال (چپمن) انگلیسی‌ها آنرا رد و دوباره سعی نمودند بین یاران شیخ محمود اختلاف بوجود آورند در حقیقت ما در امر سیاست تجربه کافی نداشتیم و شیخ محمود از سیاست‌بافی آنان رنجیده خاطر شده بود و به آنان اطمینان نداشت و شیخ محمود پیامی به ازدمیر داد و خواستار ایجاد روابط با ترکیه شد که یک تشکیلات با همکاری ترکیه در کردستان بوجود آید ازدمیر این موضوع را با موافقت ترکیه یعنی دولت مرکزی موکول نمود و گفته بود این کار در صلاحیت ایشان نمیباشد و بایستی از آنکارا اجازه بگیرد.

شیخ محمود از ازدمیر خواست که هیئتی به سلیمانیه اعزام نماید ازدمیر رمزی بیگ و اینجانب را نزد شیخ محمود

فرستاد. توصیه و تأکید ازدمیر آن بود که فرماندهی نیروهای رواندز نسبت به شیخ محمود حسن نیت دارد و با همکاری مشترک موافق میباشد گرچه انگلیس از ورود ما به سلیمانیه آگاه یافته بود ولی چندان توجّهی باین مسئله نکـردند. در حضور شیخ عرض شد که با انعقاد پیمان با ترکیه عجله شده و معلوم شد که سمکو در اینمورد تجربیات فراوانی داشته و او از شیخ خواست که سریعاً خواستار اعزام هـیئت ازدمـیر باشد و نیز بعرض رسید که توافق با ترکیه زحـمات فـراوان دارد و اگر موافقت شود بایستی دولت مرکزی اجازه بدهد و ازدمیر نمیتواند کاری بکند.

استاد رفیق حلمی بیگ در اکثر کتاب خاطرات خود در بخش ۶ صفحه ۶۱۴ و ۸۴ خاطر نشان نموده که: احمد تقی و فوزی بیگ و رمزی بیگ علاوه بر سفارشات کـه بـحث شد نـامه ازدمیر را به شیخ محمود دادهاند که شرائـط خـود را در آن درج و برای همکاری با کُـردان اعـلام ولی احـمد تـقی در خاطرات خود این موضوع را اعلام ننموده است.

در اینموقع سمکو با انگلیس اختلاف داشت و با سید طه درگیر بود و ترک‌ها بخانواده او حمله نموده همسرش کشته و فرزندش خسرو را نیز اسیر نموده و ۱۰ هزار لیره عثمانی او

نیز ضبط شده بود باین علت میخواست با ترکیه بتوافق برسد از سمکو سئوال نمودم چرا با انگلیس بتوافق نرسیده‌اید چنین گفت: انگلیس دروغ میگوید با کُرد بد نهاد است و هرچه وعده بدهد حقیقت ندارد و برای فریب است باین علت قول دادم که طبق دستور ترکیه عمل نمایم. و به ولایت خودم برگردم و منتظر فرصتی هستم که دوباره خسرو فرزندم را ببرم. این هیئت با شیخ به نتیجه نرسید. قرار شد هیئتی از کردستان به آنکارا برود یک تشکیلات کُرد و ترک تحت فرماندهی شیخ محمود بوجود آید و شیخ محمود فتاح بیگ و رفیق حلمی بیگ و اینجانب را جهت این کار تعیین نمود. موضوع را به ازدمیر گفتم او فوزی بیگ را همراه ما فرستاد و مأموریت یافتم که علاوه بر آن به جبهه شرق در (سه‌ری قامیش) جهت کار اسماعیل آقا سمکو و فرزندش خسرو بروم. راه شمدینان به ترکیه بعلت برف مسدود و قرار شد از طریق تبریز و با موافقت سفارت روس به ترکیه برویم. از راه (زینو) رواندز بطرت تبریز حرکت و به سفارت ترکیه در تبریز رفتیم سپس وارد مرز ترکیه شده و من به ستاد جبهه شرق رفتم و راجع به کار سمکو و فرزندش خسرو بحث و قرار شد اقدام شود. رفیق حلمی بیگ و فتاح بیگ برادر عیال

شیخ محمود به (باتوم) رفتند.

وقتیکه به (سه‌ری قامیش) رفتم سرلشکر علی سعید پاشا راکه نماینده کاظم قره پاشا بود ملاقات کردم روز بعد دستور داد خسرو فرزند سمکو را به دیدار من آوردند حدود ۱۰ تا ۱۲ سال سن داشت و ملبّس به لباس نظامی و یکنفر افسر همراه او بود او را احوال‌پرسی نمودم. علی سعید پاشا گفت من فرزند ندارم ایشان بجای فرزند من است اکنون نزد ما مشغول تحصیل است. گفتم او را نزد پدرش سمکو بفرستید گفت اکنون سمکو به مرز آمده و راضی شده خود و همکارانش سکونت کنند و منهم با مرکز مشغول اقدام میباشم که هم خسرو و هم پول او را یعنی لیره‌های عثمانی را به سمکو مسترد دارند.

حکومت ترکیه تا آن هنگام نیروی رواندز را رسماً قبول نداشت چون ازدمیر با حکومت مرکز میانه خوبی نداشت از علی سعید پاشا خواستم که موضع خود را در اینمورد مشخص کنند و گفت دولت مرکزی قول داده که یک لشکر مجّهز تحت فرماندهی سلیمان صبری به رواندز اعزام دارد و برای پیشرفت کار شیخ تلاش نموده است گفت من احترام خاصّی برای شیخ قائل هستم.

در مورد شایعاتی گویا من در جریان قضیه موصل شرکت داشته‌ام حقیقت ندارد. قضیه موصل منظور شهید شدن شیخ سعید و پدر شیخ محمود و شیخ احمد برادرش و سایرین میباشد که با تحریکات و دسیسه عده‌ای از مخالفین و با تحریک همکاری دولت ترکیه انجام شد و بشهادت رسیدند. مترجم

روز بعد باتفاق سلیمان صبری به قارص رفتیم سه تیپ با تجهیزات آماده حرکت به (وان) بود من در آنجا ماندگار شدم تا نیروی نظامی به (وان) رسید، انگلیس از این قضیه مطلع شد و باین علت به روان‌دز حمله نموده و نیروی ازدمیر را شکست دادند با تشویق انگلیس سید طه با نیروی خود به (نهری) حمله‌ور شده و آنجا را تصرّف و نیروی سلیمان بیگ در طویله‌ها احشام خود را مخفی و از فرار ازدمیر اطلاع حاصل و به سید طه حمله نموده و او را شکست میدهد. و شمدینان را تصرف مینماید، بعد از چند روز علی سعید پاشا این خبر را بمن داد و از اینکه ازدمیر مقاومت ننموده انتقاد نمود.

رفتن من به آنکارا جهت ارائه نظریات اکراد ـ

صُبح روز بعد به حضور حسین‌بیگ رئوف بیگ

نخست‌وزیر و کفیل وزارت خارجه ترکیه رفتم. گفت رفیق حلمی بیگ به سلیمانیه مراجعت نموده و اکنون عصمت پاشا در لوزان است و خواستار موصل میباشد و گفت با محی‌الدین بیگ رئیس ستاد ارتش دیدار کنید که شما را در جریان امر قرار بدهد. محی‌الدین بیگ گفت خبر رسیده که:

نماینده انگلیس در کنفرانس لوزان گفته است مردم کُرد در موصل خواستار حکومت انگلیس هستند و رژیم ترک را نمیخواهند و جریان در این کنفرانس مطرح و حیله انگلیس معلوم شد. بعد از چند روز نخست وزیر ترکیه مرا احضار و گفت قرار شده از طریق سیاسی قضیه موصل حل و فصل گردد.

نماینده موصل به آنکارا دعوت شده از سفیر ترکیه در تهران خواسته‌اند که با شیخ محمود ملاقات در اینمورد اقدام لازم بعمل آید و بمن دستور داد که به «سه‌ری قامیش» برگردم و برنامه را جهت این کار تهیه نمایم.

روز بعد باتفاق مرحوم شیخ قادر شیخ نوری برزنجه به استانبول رفتیم در آنجا بطور محرمانه سید محمد افندی فززند شیخ قادر نهری را ملاقات کردم.

بوسیله قطار به ترابزون آمدم از آنجا به (ارض روم) علی

یاور را ملاقات و بوسیله ایشان ژنرال خالد بیگ و یوسف ضیا نماینده بتلیس و رهبران کُرد را ملاقات و در مورد وضع کردستان جنوبی به تفصیل بحث شد. خالد بیگ گفت کُرد خیلی بدبخت است مدتها است ما دارای حزب هستیم و برای آزادی کردستان کوشش و انتظار داشتیم از سازمان ملل متحد که یک کردستان مستقل داشته باشیم آنها شروع به دسیسه کردند. بجای کردستان آزاد ارمنستان را درست کردند و در (ادنه) و یرقان حکومت ارمنی را تشکیل ولایات کردستان شمالی، وان، قارص، بایزید، ارض روم را بآن ضمیمه نمودند در سلیمانیه تشکیلات شیخ محمود را بهم زدند تنها در دیاربکر قول داده‌اند که یک تشکیلات کوچک بوجود آورند آنهم تحت نظارت حکومت ارمنستان باشند چگونه این کار ممکن است چون با هم اختلاف دارند. در مورد فریب و تحریکات انگلیس بحث شد و گفت انگلیس قادر نیست باین وضع ادامه دهد تصور میکنند که کُرد نمیتواند کاری انجام دهد ولی چنین نیست.

مبارزه مصطفی کمال:

تنها لشکریکه از ارتش ترکیه مجهز و دست نخورده مانده

بود، لشکر کاظم (قره پاشا) بود. مصطفی کمال بازرس ارتش باتفاق چند انگلیسی وارد ارض روم شده تا لشکر مذکور را خلع سلاح کنند. بعوض آن مصطفی کمال باتفاق کاظم (قره پاشا) فرماندهی لشکر و با رؤسای عشایر بتوافق رسیده و بجای خلع سلاح لشکر انگلیسی‌ها را دستگیر کردند.

کُنگره ارض روم تشکیل و یکصد هزار لیره جمع‌آوری شد و این کمک‌ها به مصطفی کمال داده شد و با اسلحه خود را تحویل مصطفی کمال دادند بشرطی که از دولت ارمنستان و ترکیه نجات پیدا کنند و مصطفی کمال با خلیفه اعلام جنگ کرد چون خلیفه طبق دستور انگلیس عمل میکرد. ارتش مصطفی کمال به قوای ارمنستان حمله برد (یرقان) را تصرف و ارمنستان را شکست داد غنائم جنگی زیاد بدست ارتش مصطفی کمال افتاد.

ستاد فرماندهی به سیواس تغییر مکان کرد و از آنجا به آنکارا رفت مصطفی کمال با سران کُرد بتوافق رسید انجمن (ملی) تشکیل شد اکثر نمایندگان کُرد شرکت داشتند و همگی با حکومت استانبول قطع رابطه کردند و با روسیه روابط برقرار شد انگلیس یونان را علیه ترکیه تحریک در انادول ارتش یونان و لشکر خلیفه شکست و استانبول

بتصرف قوای (ملی) درآمد. انگلیس تغییر سیاست داد شایع کرد که با مصطفی کمال مشغول مذاکره است و از طرف دیگر کُرد را می‌خواهد فریب بدهد و گویا بآنان خودمختاری میدهد ولی چون شریف پاشا مشغول کوشش برای آزادی کُرد بود ولی کُردان او را پشتیبانی ننموده و میدانستند کُرد بوسیله انگلیس فدای منافع انگلیس خواهد شد و بخواهد یک انقلاب بوسیله کُردان بوجود آورد و ببهانه خاموش شدن شورش کُرد؛ دولت ترکیه بتوافق برسد و مانند گذشته کُرد و کردستان را بفروشد.

پشتدر مدتی بدون تشکیلات اداری بود سپس در زمان روی کارآمدن وزارت جمیل مدفعی در تاریخ ۱۹۳۳ ادارات برقرار شد و منهم به سلیمانیه برگشتم.

خالد بیگ و همکارانش با روسیه ارتباط برقرار نموده از آنان کمک خواسته بودند روس‌ها میگویند مانند انگلیس شما را فریب نداده وعده وعید به شما نمیدهیم فعلاً نمیتوانیم چون باعث رنجش ترکیه میشود و وضع کُردان در خطر قرارگرفت در نتیجه سیاست‌بافی انگلیس حفظ آسایش و امنیت مشکل بنظر میرسد و سپس خالد بیگ گفت این موضوع را به اسماعیل خان سمکو بگوئید. ترک‌ها از شما

امین بوده و سعی کند با روسیه روابط برقرار نماید.

اسماعیل آقا در یک آبادی قدیمی در باشقلا مرز ایران بود بحضور ایشان رفتم توصیه‌های خالدبیگ را بعرض رسانیدم. تشکر کرد و گفت اگر من راضی شوم آیا مرا به ارومیه میفرستید؟ منهم قول مساعد دادم و گفت با سفیر روسیه ملاقات کنید و به نمایندگی از طرف من از آنان بخواهید. با کُردهای ترکیه ـ ایران ـ عراق روابط برقرار شود و آنان را پشتیبانی کند برای منافع هر دو طرف و بایشان بگوئید که من از طرف همه کُردان وکالت دارم: اگر روسیه آماده شد تا پیام و یادداشت مبادله شود. در غیر اینصورت شخصاً مرا حمایت کنند در خاک ایران بتوانم از منافع خود حفاظت نمایم. پیام را اخذ کردم یکنفر همراه من آمد که جواب را توسط ایشان نزد اسماعیل آقا ارسال نمایم.

روز بعد به سفارت ترکیه در ارومیه رفتم سپس به سفارت روسیه هم رفتم کنسول روسیه بمن خیرمقدم گفت از اسماعیل آقا سمکو احوال‌پرسی کرد منهم سفارشات سمکو را باو گفتم پس از مذاکره لازم، گفت شرط اوّل غیرممکن است چون ما کُردان را دوست داریم و نمیخواهیم آنان را فریب بدهیم فعلاً مقدور نیست و بعید هم نیست در آینده

بتوافق برسیم.

ولی برای شرط دوّم شاید بتوانیم با اسماعیل آقا سمکو روابط داشته باشیم چون انگلیس سلیمانیه را تخلیه کرده اکنون شیخ محمود حکمدار است و سلام مرا به شیخ محمود برسانید اگر فردی را به اورامان جهت دیدن شیخ اعزام داشتیم مساعدت و همکاری بنمایند. این سفارشات را به نوکر سمکو گفتم خودم از طریق منگور ـ مامش پشتدر وارد سلیمانیه شدم سفارش کنسول روسیه را به شیخ عرض شد شیخ گفت هرگاه پیک فرستادند هرچه خواستند انجام میدهم.

فتاح بیگ بحضور شیخ رسید و برنامه نمایندگی خود را اخذ کرده بود منهم برنامه خود را از شیخ خواستم شیخ فرمودند در پشتدر برنامه خود را بگیرید و منهم به پشتدر رفتم.

در پشتدر برنامه را از عباس آقا اخذ و از طریق شمدینان به وان رفتم و برنامه را به حکومت مرکزی تقدیم نمودم و موافقت نمایندگی من اعلام شد. رشید جودت را در وان دیدم گفت وضع سمکو خوب نیست خسرو فرزندش را تحویل سمکو دادهاند ولی پول او را ندادهاند و کُردان او را

کمک نمیکنند. بهتر است برای ایشان کاری انجام دهید من قضیه را به استاندار (وان) گفتم و علاقه داشت به سمکو کمک شود بشرطی که از دستورات ما تبعیت کند. و در این مورد بحث شد.

ارامنه و آشوری‌ها در مرز ترکیه با مسلمانان مقابله می‌کنند و اگر سمکو به (وان) آمد استقبال گرم از ایشان خواهد شد و تجهیزات جنگی فراوان بوی داده میشود و ۱۰۰۰ لیره از پول خود را بایشان پس خواهم داد و در پاره‌ای مسائل دیگر توافق خواهیم نمود شما با معاون اینجانب توفیق وهبی و رشید جودت به نزد سمکو بروید و ۲۰۰ لیره هدیه بایشان بدهید و او را به (وان) دعوت کنید و این اقدام برای سمکو و عاقبت کُرد خوب خواهد شد و سوگند میخورم نسبت بایشان صادق می‌باشم. من با ۲۰۰ لیره نزد سمکو رفتم.

شایان توجه است وقتیکه ارتش ترکیه سمکو را غارت کرد. ده هزار لیره از او ضبط نمود و این ۲۰۰ لیره در مقابل آن ده هزار لیره بود سپس سمکو موافقت کرد به وان برود گرچه قلباً ناراضی بود و گفت من از دست این کُردان...... خود را به آغوش ترک می‌اندازم اکنون مرا در این آبادی کوچک مانند

مرغابی کور تنها گذاشته‌اند من به وان رفتم تا ترتیب استقبال از سمکو را فراهم نمایم. سمکو آمد سلیمان صبری با یک تیپ ارتش باستقبال رفت احترام زیادی قایل شد و یک کاخ جهت سمکو اختصاص داد دوباره طولی نکشید کُردان بدور ایشان جمع شدند سمکو در گوشی بمن گفت این کُردان را می‌بینی تا دیروز از من احوال‌پرسی نمیکردند ولی حالا مانند........ جلو پایم خوابیده‌اند چاره نیست باید با ایشان مدارا کرد. سلیمان صبری بیگ مقداری تجهیزات جنگی و ۱۰۰۰ لیره به سمکو داد و گفت دولت ترکیه ۱۰۰۰ نفر سرباز با تجهیزات مربوطه تحت امر سمکو قرار میدهد و عشایر هم میتوانند با وی همکاری کنند که در ایران مبارزه را شروع کنید مناطق خودتان را بگیرید. احمد آقا برادرت را بجای خود تعیین کنید و خودتان به جنوب بروید با نیروی خود به شیخ محمود حفید کمک کنید سمکو خیلی خوشحال شد و استاندار (وان) گفت فعلاً این موضوع محرمانه باشد. شما خودتان را آماده کنید من دستور دادم سربازان در باشقلا آماده حرکت باشند طولی نکشید با سلیمان صبری استاندار به باشقلا رفتیم پیامی واصل شد استاندار آن را مطالعه ولی رنگش تغییر نمود ما را کنار کشید

در آن پیام مصطفی کمال نوشته بود بعلت وضع خاص ملت‌ها ضروراً مبارزه و جنبش سمکو بتأخیر خواهد افتاد سربازان را به(وان) بفرستید سلام ما را به سمکو برسانید بایشان خیلی احترام بگذارید هرچه لازم است برای آسایش ایشان فراهم کنید با یاری خداوند متعال در آینده او را کمک خواهیم نمود اسماعیل آقا سمکو مانند مرده رنگش پرید سمکو گفت چنین فرصتی دیگر برایم پیش نمی‌آید هر طور شده بایران برگردم و چنین در دام سیاست قرار نگیرم.

معلوم است ترکیه برای سرکوب ارمنی‌ها و آشوریها سمکو را میخواهد که آنان در جبهه (جوله مرگ) (هوره مار) بکار ببرد ولی ترکیه با انگلیس بتوافق رسید و طبق پیمان بروکسِل مرز را تعیین حدود نموده و در نتیجه سمکو را آزاد نمود من در (وان) ماندم سازمان ملل متحد برای حل قضیه موصل قرار صادر کرد که از ساکنین موصل نظرخواهی شود.

نزد عباس آقا رفتم از او خواستم که هنگام اخذ رأی توسط کمیته سازمان ملل مردم کُرد برای ترکیه رأی بدهد.

فتاح بیگ و ناظم بیگ همراه این کمیته بودند از طریق راه مهاباد ـ سقز ـ بانه با تحمّل زحمات به پشتدر رفتم. هیئت سازمان ملل اکثراً به شهرها آمده بود و انگلیسی‌ها همراه آنان

بودند من به سلیمان صبری استاندار وان اطلاع دادم که هیئت مذکور به پشتدر وشار باژیر نیامده و اکثراً مردم خواستار خودمختاری هستند و یادآور شدم که سازمان ملل متحد طبق خواسته انگلیس قرار صادر میکند و منتظر نتیجه بودم طولی نکشید روابط ترکیه و کُردان تیره گردید جنگ بین آنان به رهبری شیخ سعید پیران و ترکیه آغاز شد. و انگلیس بین هر دو طرف مشغول تحریک بود. عاقبت بر سر موصل با ترکیه به توافق رسید و کُردها را رها نمود.

سلیمان صبری استاندار وان پیامی ارسال و نوشته بود، متأسفانه حکومت ترکیه ناچار است دست از ولایت موصل بردارد و همراهان شما منظور نمایندگان در (ادنه) (ازدُمیر) استانبول از اموال و غنائم ارمنی‌ها هر کدام یک سرویس منزل مسکونی بآنان داده و طبق اقتضای حال هر کدام شغل لازم بآنان واگذار میشود، اگر شما نیز تشریف بیآورید شامل حال شما هم خواهد بود من بررسی نمودم در اینموقع که ترکیه مشغول خون‌ریزی ملت کُرد است چگونه من به ترکیه بروم و از ثروت و خانه واگذاری باقیمانده ارمنی‌ها استفاده نمایم با عباس آقا هموند در اینمورد صحبت شد ایشان همین نظر را داشت. عباس آقا توسط احمد عثمان با انگلیس

بتوافق رسید بشرطی که مانند بابکر آقا هموند (عامل انگلیس) بایشان رفتار شود.

پشتدر مدتی بدون تشکیلات بود تا اینکه وزارت و نخست‌وزیری «جمیل مدفعی» در سال ۱۹۳۳ در عراق روی کار آمد و سیستم اداری برقرار گردید و منهم به سلیمانیه مراجعت نمودم٪

پایان:

خواننده محترم! بموجب این یادداشت این حقیقت روشن میشود که، انگلیس هیچگاه استقلال و آزادی کردستان را نخواسته که بعد از جنگ اول جهانی و برخلاف وعده‌هایش باکراد در پیمان «صور» بجای دادن استقلال و آزادی به کردستان آنرا به ارمنستان داد و تشکیلات کردستان جنوبی را بهم زد و شیخ محمود را به هندوستان تبعید و اگر شیخ محمود شایسته چنین رهبری نداشت چگونه بعد از اسیری او را نفی و بوسیله میجرسون با تشکیلات کردستان ظالمانه و آنرا استعمارکرد و در آن زمان قدرت و یا دولتی که مخالف انگلیس باشد نبود و تنها خودش حساب بود و مردم کردستان جنوبی از دست سیاست‌های تجاوزکارانه حکامّ سیاسی انگلستان و تعدی ارامنه و عیسوی و غلامان حلقه به گوش آنان به ستوه آمده بود و در اثر این ستم انگلیس کُردان مجبور شدند حکومت ترکیه عثمانی را به «روان دز» آوردند و در نتیجه انگلستان مجبور شد شیخ محمود را از اسارت و تبعید از هندوستان او را به سلیمانیه آورد و البته کاری نکرد که اطمینان شیخ و ملت کُرد را تأمین و توجه آنرا جلب کند و

تنها هدف انگلیس ایجاد تحریک بین اکراد و ترکیه بود و جنگ بین شیخ سعید پیران و ترکیه مغتنم دانسته و از قتل و کشتار و خون‌ریزی طرفین بهره‌برداری نمود.

بجای آنکه کُردان را مساعدت کند بر سر موصل با ترکان بتوافق رسید و کُردان شمال را مجبور نمود که دوباره بآغوش ترک برگردند ترکی که دشمن خونین کُرد بود و سید طه عامل خالص خودشان را طبق آرزوی ترک‌ها او را مجبور کردند روان دز را ترک و از دولت ایران خواستار کمک شود و همزمان با واقعه ششم ایلول و جنبش زمامداری یعنی زمانی که استانداری بهاءالدین نوری همه آنرا باثبات میرساند که هیچگاه انگلیس برای آزادی و استقلال کردستان با صداقت اقدام ننموده است و هر اقدامی برای سیاست و مصلحت خود انجام داده و نوشته‌های مستر (بیل) و (میجر آدموندز) که گواه این قضایا بوده‌اند و از خطابه و سخنرانی‌های شهید قاضی محمد مهابادی رهبر کُرد که فریاد کشید و از دست انگلیس شکایت داشته و گفته است مادر این گوشه از کردستان لانه و آشیانه‌ای برای خود تهیه دیده‌ایم ولی انگلیس با تمام قدرت و سیاست خود مشغول برهم زدن آشیانه ما هستند خلاصه نفوذ حاکم جهت احقاق حق مؤثر

است بعلاوه خود انگلیس مسئول این بیعدالتی این قوم بوده که بخاطر تبلیغات دروغین فریب‌خوردگان همه‌چیز را بهم زده یا خود کُرد با ترک رابطه داشته بدین ترتیب مسئولیت همه‌چیز بعهده کُردان بوده که همدیگر را متهم بنمایند و حقیقت از آنان پنهان و در وضعیت نفاق اختلاف و عدم اطمینان نسبت بهم باقی بمانند.

بدینوسیله از آقای فهمی قفتان که در مورد چاپ این کتاب متحمّل زحمات گردیده سپاسگذار خداوند چنین افرادی را موافق و همچنین از برادر فرید عزیز خوشنویس تشکر میشود.

تهیه کننده: جلال تقی

ترجمه: احمد محمدی

مریوان ۱۳۷۴/۱۲/۲۵ خورشیدی

شرح حال مترجم بطور مختصر

اینجانب احمد محمدی در سال ۱۳۱۷ هجری شمسی در دزلی مریوان متولد شده و طبق معمول در آن زمان تا کلاس ششم ابتدائی در مریوان مشغول تحصیل شدم در آن زمان اگر کسی از ۶ کلاس بیشتر درس می‌خواند او را کافر و سرسری پنداشته و می‌گفتند اگر کسی کلاه و دستمال بر سر نداشته باشد کافر است. بهرحال بعلت عدم امکانات مالی نتوانستم به تحصیل ادامه دهم لذا در سال ۱۳۳۷ خورشیدی در ارتش استخدام و پس از طی آموزشگاه درجه‌داری در اصفهان به کرمانشاه منتقل و بعنوان مترجم مطبوعات کُردی سپاه ۴ باختر مشغول انجام وظیفه شدم.

متعاب آن سپاه ۴ منحل و بجای آن ارتش یکم تشکیل گردید و منهم کار ترجمه را ادامه داده و بعنوان مترجم مطبوعات کردی در ارتش یکم منصوب گردیدم و در حین خدمت نیز در رشته ادبی به تحصیل خود ادامه دادم.

پس از ۳۰ سال خدمت صادقانه که ۱۰ سال بعنوان رئیس رکن ۱ بیمارستان ۵۲۴ منطقه‌ای کردستان «لشکر۲۸ سنندج»

و در قسمت کارگزینی خدمت نمودم و مدت ۸ سال نیز در منطقه عملیات جنگ تحمیلی وظایف محوله را انجام و خدمات من همواره مورد رضایت مردم و خدمت به مردم، اقوام، دوستان و هم‌میهنان عزیزم بوده است که در سال ۱۳۶۷ بافتخار بازنشستگی نائل شدم.

بعنوان یک فرد کُرد ایرانی که قطعاً به تاریخ و ادب و فرهنگ خود علاقه‌مند و عشق می‌ورزم و پس از ۳۰ سال خدمت در ارتش و تحمل مرارت‌ها و ناکامی‌ها ناهمواری‌ها و ناسازگاریها به کار ترجمه خود ادامه دادم.

سروران محترم آگاهی دارند که بعضی از خواهران و برادران کُرد و بخصوص غیر کُرد آنطور که باید و شاید بزبان کُردی کرمانج تسلط نداشته لذا اینجانب با اتکاء خداوند لایزال و با تحمل زحمات فراوان و گرفتن اوقات خود و خانواده‌ام توانستم کتاب‌های مشروحه زیر را بزبان شیرین فارسی ترجمه نمایم که خوانندگان فارس زبان ایران عزیز و سایر بلاد که به تاریخ و ادب و فرهنگ خود علاقه دارند استفاده کنند، که بعلت عدم امکانات و استطاعت مالی تا

کنون موفق به چاپ این کتاب‌ها نبوده و همچنان کوشش مینمایم که انشاءا... کار چاپ آنان باتمام رسد.

۱ـ تاریخ کُرد و کردستان نوشته پروفسور امین زکی‌بیگ (سه جلد)

۲ـ بنه‌ماله‌ی زانیاران = فرزانگان کُرد یا فره‌زانه‌گانی کورد شامل خاندان‌ها و سلسله و شجره‌نامه مشایخ، سادات، علماء، عرفا، ادبا، شعرا و دانشمندان کُرد از قرن اول هجری تا سال ۱۴۰۷ ه‍ به قلم ماموستا ملا عبدالکریم مدرس

۳ـ (بزوتنه‌وه‌ی سیاسی و روشنبیری کورد = مبارزات سیاسی و روشنفکری کُرد) از آغاز قرن ۱۹ تا قرن بیستم نوشته رمزی قزاز که مجوز آن از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اعطا گردید که بزودی بچاپ خواهد رسید.

۴ـ (چیم دی) یا قیام ملت کُرد به رهبری شیخ محمود حفیدزاده برزنجی ملک نه‌مر = جاوید علیه استعمارگران بریتانیا در کردستان عراق ۱۹۱۸ ـ ۱۹۴۲ بقلم استاد محترم احمد خواجه‌افندی ۳ جلد.

. ۵ـ خاطرات رفیق حلمی=قیام شیخ محمود برزنجی و مردم کرد ضیه بریتانیا (سه جلد)

۶ـ (ئافره ته ناوداره کانی کورد = زنان نامدار کرد) نوشته عبدالجبار جباری

۷ـ (شورشی‌نه ته وه یی کوردله کوردستانی تر کیه = قیام ملی کرد در کردستان تر کیه) نوشته ژنرال احسان نوری‌پاشا ـ ترجمه از ترکی‌استانبولی‌به کردی: جمیل رژ بیانی

در خاتمه از تمام طبقات مختلف جامعه فرهنگ دوست بخصوص همشهریان محترم و ادب دوست و آنان که به تاریخ و فرهنگ پر از فراز و نشیب کُرد و کردستان علاقمند هستند چنانچه کاری از دست آنان برمی‌آید بمنظور چاپ کتاب‌های فوق اینجانب را ارشاد و مورد حمایت و هدایت قرار داده و در امر چاپ آنان اقدام مقتضی معمول و بذل عنایت مبذول و خود را در پیشگاه تاریخ میهن و وطن عزیز خود کردستان روسفید نمایند. مضافاً باینکه از تمام سروران محترم و خوانندگان ارجمند تقاضا دارد که چنانچه در این ترجمه به اشتباهات و نواقصی برخورد نمودند با عنایت و بزرگواری خود مرا مورد عفو و بخشش قرار داده و در صورت امکان اینجانب را در جریان موضوع قرار دهند.

سپاسگزارم

احمد محمدی

۲۰ـ ۱۲ـ ۱۳۶۹

ضمناً جهت تهیه عکس شخصیت‌ها از منابع زیر بهره گرفتم ضمن عرض سپاسگزاری از مؤلفین کتاب‌های مشروحه زیر بعرض میرسد:

۱ـ عکس بابکر سلیم آقا

ـ کردها، ترک‌ها، عرب‌ها بقلم کریس کوچرا ترجمه استاد ابراهیم یونسی چاپ تهران انتشارات روز بهان ۱۳۶۷

۲ـ آداب و رسوم کردان بقلم محمود افندی بایزیدی بسعی و اهتمام شرق‌شناس مشهور روس الکساندر ژابا ترجمه و تعلیق عزیز محمدپور داشبندی (عکس ژنرال علی احسان نوری پاشا)

۳ـ کتاب تاریخ و جغرافیای کردستان موسوم به سیرالاکراد تألیف عبدالقادر بن رستم بابائی باهتمام محمد رئوف توکلی (عکس ملا مصطفی بارزانی)



اسماعیل آقاسمکو که برعلیه استبداد رضاخان قیام نمود



احمد تقی مؤلف این کتاب
ورابط بین دولت ترکیه وحکومت شیخ محمود
۱۹۱۹



ژنرال میجرسون فرماندهی نیروهای نظامی سیاسی بریتانیا در کردستان عراق
و دشمن شماره ۱ شیخ محمود برزنجی و حکومت کردستان ۱۹۱۹



بابکر سلیم آقا مشهور به «کاپیتان بابکر» مخالف قیام شیخ محمود و حکومت کردستان که سالها با بریتانیای استعمارگر همکاری داشت.

KURD'S Fights

Against British colonization

In AHMAD - TAGHI'S Memories

By : DJALAL - TAGHI

Translator : AHMAD - MOHAMADI

شیخ محمـود برزنجی، مشـهـور به «ملک محمود نه‌مر» از رهبران نامدار قیام مردم کـرد، علیه استبداد بریتانیا بود. وی در ۲۱ ماه مارس سال ۱۹۱۹ به محمـودخان دزلی دسـتورداد که با لشکر بزرگ خود، وارد شهر سلیمانیه شود.

«میجرسون»، فرماندارسیاسی ـ نظامی وقت سلیمانیه، تاب مقاومت نیاورد واز صحنه گریخت. محمود خان فاتحانه وارد شهر شد و چنـدی بعد شـیـخ محمود برزنجی ـ علیرغم دولت بریتانیا ـ حکومت مستقل کردستان جنوبی را اعلام کرد ...

امپراتوری بریتانیا، پس از یک تجهیز همه جانبه، لشکـری گران به فرماندهی «ژنرال فریزر» به سوی کردستان روانه کرد که برای نخستین بار ازهوا نیز حمایت می‌شد. ازسوی دیگر خیانت یکی ازسران عشایر به نام «حه‌مه مشیرسلیمان» فرمانده لشکر چمچمال کار را بر سپاه شیخ محمود دشوار ساخت.

با این همه شیخ و سپاهش در نهایت رشادت جنگیدند و در محلی به نام «دربندبازیان» خسارات سنگینی به ارتش بریتانیا وارد کردند. سرانجام جنگ مغلوبه شد و شیخ محمود در کنار «به‌رده قاره مان» به اسارت درآمد و به بغداد انتقال یافت و در بیدادگاه نظامی بریتانیا به اعدام محکـوم شد اما به دلیل ترس از عواقب کار این حکم به ده سال زندان تخفیف یافت.

«احمدمحمدی»

ISBN 964-360-270-2



قیمت: ۴۷۰۰ ریال

مرکزپخش: سنندج ـ چهارراه شهدا ـ پاساژعزتی ـ شهرکتاب میدیا ـ تلفن: ۲۲۲۸۳۲۷